

انها و اولاد و خاندان و قوم و صبیح و جمیع و نوار و اشباه آنها نموده اند چنانچه شیخ ابو علی در رساله مبدا و معاد تصریح یافته
سزایب نموده و در شفا از زوس علماء اسلام معاد جسمانی را حواله صاحب شریعت نموده و کسی که آمدند شعوری شدت تویش
باشد چون رجوع بعبادت باطله و کلمات و اهل ایشان میکنند بدانند که اکثر آنها با ایمان بشرایع ایمان جمع میشوند و جمعی که
اعتقاد با اصول ایشان دارند و بصورت بمعاشرت مسلمانان گرفتار شده اند از شر قتل و تکبیر لفظی چند از ضرورت این دنیا
جاری میکنند و در دل خلاف آنها را قایلند بقولون یا لستینام ما لقتن فی کلومیم و کما هی برینسید استهزاء اظهار بعضی از اصول
دین میکنند و چون بشاکر دان و خواص خود خالون میکنند بگویند که ما معکم اما نحن مستهزئون و با ایمان ظاهری قناعت کرده اند
برخونکم یا قواهمیم و قانی قلوبهم و اکثرهم فایسعون و ایشان با این عقاید باطله که بتقلید فلاسفه و شبهات شیطانیه قایل شده اند
در این باب معدودند زیرا که کسی که قایل باشد که واحد خدا در عبادت او مکرر و واحد و کوبد هر جادوی مسیوق است بماده و کوبد آنچه
قدش ثابت شد عدس محال است عقول و افلاک و هویای عینا صرا فدیهم دانند و انواع متوالد را ندانند و اعاده معدوم را
حال دانند و افلاک را متصل بیکدیگر دانند و فاصله در میان آنها قایل نباشد و خرق و التیام را در فلکجات محال دانند و عنصری را در افلاک
محال دانند و امثال این عقاید باطله را قایل باشند چنانچه میگویند که با نکه خدا قائل بخار است که چو خداست و عالم و
ادم حادث اند و محشر جسمانی و آنکه بیست و دو اسم است و مشتمل است بر جود و تصور و این و مسکن و اشجار و انهار و آنکه اسمها
شوق میشوند و پیچیده میشوند و کواکب نور میشوند و فرور میزنند بلکه هر فانی میشوند و آنکه ملائکه اجسامند و یا الهیادانند و اسمها
مملو اند از ایشان و بر زمین می آیند و بالا میروند و آنکه حضرت رسول بجهت رحمت و صیسی و در پس با سمان رفتند و هم چنین بسیار
از معجزات نبیاء و اوصیاء از شوق قر و احیای اموات و در شمس و طلوع آن از مغرب و خسوف و کسوف در غیر وقت فقر و جاری شدن
نهرهای عظیم از سنگ کوچک و فروردی عسای موسی خروارهای خوب و در پیما را و امثال اینها پس معلوم شد که اعتقاد با اصول
حکما با اعتقاد با اکثر ضروریات دین جمع نمیشود پس ما منکر نبوت نبیاء با بر میشوند و با ایشان را العبادا با الله از یاست و با جمل و معیشت
دانند که در مقام عمریدارشان بر این بوده که مردم را بضلالت و جهل مرکب اندازند و باطل را در لباس حق میبرند و تمامند و هدایت ایشان
با این فرقه ضاله حواله کرده باشند از هر عریب تر آنست که جمعی که خود را از اهل شرع میباشند و اهتمام عظیم در باب ایشان با دایر
مستحبات پیغمبران کتب ضلال را از روی اعتقاد در دین میگویند و کسی از ایشان نشنیده که در مقام رد و انکار و دفع شبهات
ایشان درازند و کسی که رد و انکار این عقاید نماید از جهات دیگر شبهات بر عنوان القام میکنند که نشاید در هیچ عقاید باطله خور توانند
نمود و طعن میکنند بر کسی که بر این عقاید باطله کند و قهر میکنند که ما از جمله لا عین نسیم بریدون لطفیرا نور الله یا قواهمیم و الله
میسر نوره و کواکبه الکافرون پس در اصل هبشت و در شرح جسمانی شکی نیست و کسی که انکار کند که فرستادگان متکلمان غازی کرده اند
در آنکه هبشت و در شرح یا با فضل موجودند یا در قیامت موجود خواهند شد اکثر متکلمین از اعتقاد دانستند که موجودند بالفعل و در
ایندای خلق عالم آنها را خلق کرده اند و قبلی از مغرب قایل شده اند که بعد از این مخلوق خواهند شد و قیامت معلوم نیست که احدی از
امامت بر این مذهب صحیفه قایل شد و با شدند و این قول را نسبت بسید و ضی داده اند و از او بسیار بعید است و ایات بسیار دلالت
بر وجود آنها در حال نزول قرآن مثل اعدت للجهنم اعدت للذین آمنوا اعدت للكافرين چندها تحت الماوی و اکثر احادیث صحیح مشتمل
بر اینکه حضرت رسول داخل هبشت شد و جهنم را با آن حضرت نمودند و اکثر مفسرین و متکلمین هبشت حضرت آدم را بهشت خلق میدانند
و این یا بویید بسند معتبر از ابو الصلت هر دی روایت کرده است که گفت از حضرت امام رضا پرسیدم که یا بن رسول الله من اخبرده اهبسته
و افس جهنم که یا اسر و مخلوق شده اند حضرت فرمود بلی و رسول خدا داخل بهشت شد و جهنم را دید در شب که آنحضرت با سمان برود
عرض کردم که جماعتی میگویند که امروز مقدر شده اند اما ماهروز مخلوق نشده اند حضرت فرمود ایشان از ما نیستند و ما از ایشان
نیستیم هر که انکار کند خلق هبشت و در شرح را نکند ب حضرت رسول کرده است و نکند ب ما کرده است و نکند ب ما خیر ندارد و خدا
در جهنم خواهد بود حق تعالی فرموده هذجهنم الی بکرب بها الجر موم بطونون بدنها و بین جمیع ان یعقوبین ان جهنمی که نکند ب
پیغمبران مجرمون بگردند همان آتش و میان جمیع که در عوارث بنهاست و سپیده است که با آتش میسوزند و گاه جمیع در خلق ایشان
میکند و رسول خدا فرمود که چون مرا یا سمان برود میباید که دست مرا گرفت و داخل بهشت کرد و از وسط بهشت برود و خورد

پس این نطفه شده در صلب من چون بز من امدم یا خدیجه و واضع کردم خامله شد بقاطه پس قاطه در حین وینکی صفات و اخلاق
حوریه است و بظاهر استه است هرگاه مشتاق بوی بهشت میشود دخترم قاطه را میبوسم و علی بن ابی طالب روایت کرده است که
دلیل بر اینکه بهشت و دوزخ مخلوق شده اند آنست که حق تعالی میفرماید **يَا عِزَّةُ مَا جَعَلَ الْمَاءُ رِيَّيَ تَزِدُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى لَسْتِ حَيَّةٌ**
که ماوی مؤمنانست و سدره المنتهی دواسمان هفتم است پس بهشت نیز در اینجا است و دلیل بر آنکه بهشتها دواسمانست
آنست که در حق گفته فرموده است که کشته نمیشود از برای ایشان درهای آسمان و داخل بهشت نمیشوند و دلیل بر آنکه آتش
جهنم در زمین است آنست که فرموده است **يُحَقِّقُ بَرْدَكَ وَ تَوَالِيَهُ حُسْرٌ مِثْلُكُمْ** ایشان را و شیاطین را پس حاضر میکنم ایشان را بدو
جهنم بدو را نود و امد و معنی قول جهنم در اینجا نیست که محیط است بدینا همه آتش خواهد شد چنانچه فرموده است **وَ اِنَّ الْجَحِيمَ**
لَخَيْرٌ يَسْفِرُ فَرَمُودَةٌ است **وَ تَدْرَأُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا** یعنی در زمین میکنند آیم ایشان را در وقتیکه آتش شود و در خصال از ابن عباس
روایت کرده است که در وجودی مدندان حضرت امیرالمؤمنین **ثَلَاثُ** چند کردند از جمله آنها پرسیدند که بهشت در کجا است و جهنم
در کجا است فرمود بهشت را سما است و جهنم در زمین است پرسیدند که سبب چیست فرمود که هفت در جهنم است که موافق با
اند پرسیدند که ثمانی کدام است فرمود که هشت در بهشت است و در رجال کتب پسند معبر از محمد بن عیسی روایت کرده است
که بعضی نامام رضا عرض کردم که بوی میگوید که بهشت نور مخلوق نشده است فرمود دروغ میگوید پس کجا بود بهشت آدم باز پرسید
مضمون را بستند دیگر از آنحضرت روایت کرده است **وَ اِنَّ يَابُودَ** در کتاب صفات الشیبه از حضرت صادق روایت کرده است که
شیعه ما نیست کسی که چهار چیز را انکار کند معراج رسول الله و سوال قبر و خلق بهشت و دوزخ و شفاعت و از حضرت امام رضا
روایت کرده است کسی که اقرار کند بر جنت و معنی و حج تمتع و ایمان بیاورد معراج و سوال قبر و حوز و شفاعت و خلق بهشت
و جهنم و حرام و میتران و بهشت و قشور و جزا و حساب و مؤمنان است حقما و از شیعه ما اهل بیت است و این یا یوبه گفته است
که اعتقاد ما در بهشت و آتش آنست که مخلوق شده اند و رسول خدا را داخل بهشت شد و جهنم را بدید در شب معراج و اعتقاد
ما آنست که پیر و غیره و احدی از دنیا نامکان خود را در بهشت یا جهنم نه بیند و مؤمنان از دنیا نمیروند و آنکه دنیا را در نظر او
جلوه دهند جهنم را از آنکه دیده بوده است مکان را و زاد را خرت با و بنما بند پس او را خیر میکنند و او را خیر و آخرت میکنند
پس در آنوقت بخود روح او میکنند و اما جهنم آدم پس آن با غیبت از باغهای دنیا که آفتاب در آن طلوع و غروب میکند و جنت
خلد بود و اگر جنت خلد بود هرگز بیرون نمی آمد و مکان بهشت با بدو آنست که در جهنم سما است و مشهور است که در بالا
آسمان هفتم است در آنجا که همه وارد شده است که عرض بهشت مثل عرض آسمانها است و زمین و غلاف است و معنی آن
بعضی گفته اند که یعنی اگر آسمانها و زمین را باوی یکدیگر بگذارند و سست بهشت مثل وضع همه آنهاست و بعضی گفته اند که
آسمانها و زمینها را طبقه طبقه میکنند که هر یک از این طبقهها سطحی باشد مؤلفا و اجزاء لا یخترقی و بعضی را بعضی وصل کنند
که این سطح شود هر یک مثل عرض بهشت خواهد بود و بعضی گفته اند از برای هر شیخی استعد و خواهد بود و به چند پراختر این
کرده اند که هرگاه عرض مثل عرض آسمان و زمین باشد چنانکه در آسمان میکنند و جواب گفته اند که ما میگوئیم که بالای آسمانها
هفتگان است پس میتوان بود که بزرگتر از آسمانها باشد چنانچه در احادیث وارد شده است و وصف بهشت که سقن آن
عرش رحمت است و زوایا پنهان کرده اند که رسول هر قل پادشاه و در آن حضرت روح را پرسیدند که تو دعوت میکنی بسوی بهشتی که خیرش
آسمانها و زمین است پس جهنم در کجا است حضرت فرمود سبحان الله و که آمد شب که سبب است و معنی اینست گفته اند که هر چنانکه
شب روز مقابل یکدیگر اند چون روز در جهنم بالا باشد شب در جهنم اسفل است هم چنین بهشت در فوق سما است و در رخ
مخمس این است و طاقه زوایا که به اندک زانر زمانا پرسیدند که بهشت در زمین است یا در آسمان گفت که آسمان و زمین
کنها بهشت را در گفته اند پس کجا است گفت بالای آسمانها هفتگان است و زمین عرض و اگر گویند که هرگاه بهشت در بالای
آسمانها باشد و جهنم در زیر بلقعه هفتم زمین پس چگونه صراط را بر روی جهنم میکنند و از آن عبور میکنند بسوی بهشت چنان
میگویند که تنگ در اینها ضرورت نیست بلکه عبور نیست و ایمان اجمالی با خیر و اینه خیر داده اند با بد آورد و تفکر تقابل اینها که موجب
نظری شیخنا نیست بنا بر نمود کسی که دست از اصول فاسد عکس بردارد و با یات و اخبار از خان نما بدیده یا یکدیگر مطبوع

میشوند شد زیرا که هرگاه کواکب فرودند و آسمانها در هم پیچیده شود و عرش بر زمین بیست و نه مرتبه خواهد آمد و عرش بر عرش است
خواهد بود و میتوان بود که از لغت الحجه الثمینی اشاره باین باشد و جهت این بلند میگردد است و ظاهر بسیار از دنیا چنانچه فرموده است
و بر زمین الحجه الثمینی بن چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده است که در اینها زمین هم آتش میشود و ارضاء و جهنم میشود و در عرش
بر روی آن نصب میکنند و راهی میشود منقسم بسوی جهشت و چون از اینها گذشتند منتهی میشود بهشت و عرش الهی که سقف
است و جزوی از عرش متصل محشر خواهد بود که محل حضور انبیاء و اوصیاء و مؤمنان خواهد بود و منابر انبیاء و اوصیاء را
در آنجا خواهند گذاشت و عرش را بروشی که حکما گفته اند فلکی قرار میدهند و بلکه جسمی است اعظم از همه اجسام و مرتفعتر از همه
دارد و اینکه طول هر طاعتی در هزار سال است با اینها مواضع و مکان امر است و هر چه در آنجا است و چنانچه پیش از خلق عالم مکانی بود
و بعد از خلق اجسام رسیدم چنین بعد از عرش و جهشت و مکان آنها هم میدوان مکانها بر طرف میشود و حکم فوق اجسام هم میدواند
و اسخالی این نوع از خلا معلوم نیست و بر تقدیری که محال باشد ممکن است که جسم دیگر در آنجا خلق کند و آنچه کسی که دست از عرش
و اصل فاسد حکما که مستی شاهان و اهل است بر در همه اینها بگردان میشود با آنکه فکر در اینها چنانچه گفته ضرورت نیست و از عا
اجالی که نیست و الله الوفاق الخیر الصواب الیه المرجع و المآب فصل پایتزم در بیان صفتی چند است که در ارباب و اخبار از برای بهشت
سند است و اعتقاد با آنها لازمست باید دانست که بهشت در بقا و سلامت و در آن مرگ نباشد با جماع امت و الا مؤمننا الا
اگر فعل کلام اهل جهنم نباشد استثنای منقطع خواهد بود و مراد مرگ دنیا خواهد بود نه مرگ در بهشت چنانچه بعضی توهم کرده اند
عصر سابق و جمعی تکفیر ایشان باین سبب میکردند و همچنین در آیه دیگر که فرموده است که نمی چشند در آن مرگ را مگر مرگ اول مرگ دنیا
است و ایضا در بهشت پیری و کوری و دردی و بیماری و آفت و مرض و غم و غم و غم نباشد و ایضا در آن فقر و احتیاج و آمانت که
نیست و هر چه نفس خواهرش کند و دیده از آن لذت بردارد برای وی حاصل است و در آنجا است هرگز از آن پیر و غم و غم و غم
پاکان و نیکان است و در آن بغض و حسد و عداوت و نزاع و جدال نباشد و هر کس با آنچه خشم با او عطا کرده است راضی است و از بند
مرتبه دیگر نمیکند و بعضی گفته اند اهل مرتبه اعلی در دنیا اهل مرتبه ادنی میباشند و ایشان بر مرتبه اعلی نمیروند که مباد امر شبهه افتاد نظر
ایشان نیست شود و عیش ایشان منقطع گردد و این ضرورت نیست زیرا که ممکن است که خدا ایشان را بر مرتبه خود راضی کرده باشد که از
و خواهش مرتبه دیگر نکنند و ایضا چنانچه در دنیا بعضی از مردم مطوعان دنیه را بر ماکولات لذیذ و تریح میدهند و در جاه خبیثه
اشغال باطل را بر مرتبه عالی اختیار میکنند ممکن است در آن نشانی هر یک مرتبه خود را بهتر از مرتبه دیگران دانست و با راضی و
باشند و لهذا فرموده است و لم فیها ما تشبه الا نفس لیس آنچه نفس هر کس خواهرش کند با او میدهند و خواهشهای نفس مختلف می
باشند اما در روابت معبری وارد شده است که اهل درجه ساطعه بدرجه عالی نمیروند و بگویند که ایشان از اول و غایب و کثافت
نیباشند و بعنوان عرق خوش بوز ایشان دفع میشود و زنان ایشان را نیز از جور بان و ادعیان جعفر و نفاس و استخاضه و ولادت و
بول و غایب و در شک و حسد و عداوت و بدی اخلاق که عادت زمانت نباشد و از واج مطهر را باین تفسیر کرده اند در روشی بهشت از دنیا
و ماه و انجم نیست و پیوسته مانند هوای این طلوع صبح تا طلوع آفتاب است و ظل ممدود را باین تفسیر کرده اند و شراب دنیا مستی و بول
وقتی و تهوع میدارد و نفوس و نفس و دشنام با او میباشد و شراب بهشت هیچیک از اینها را ندارد و لذت شراب را باضعاف غیرشاهی دارد
و چون در وقت شراب مویه و کباب ملاقات احباب لذیذتر میباشد و از دست غلامان خوش لغا و صاحب حور و طلاعات زیبا خوش
تر می نماید در وصف مجلس بهشت این ایشان فرموده است که بر کرسیهای بافته از مغنول طلا و نقره و بر زمین جواهر نشسته باشند
نیکه بر آنها داده روی بگرد کرده و بر کرسیهای غلامان و مردان کوشواره در گوش باقدحها و برینها از طلا و نقره و انواع جواهر
و کاسها از شراب معین که از نوش کردن آنها صدای هم نمیرسد و عقلشان ذایل نکرده و موهما از برای مزه هر مویه را که اختیار کنند
و کوشک جاب از هر مرغی که خواهرش کنند و صاحب حور با سپه اندامان سیاه چشمان مانند مروارید ناسفته ناز از صدق بیرون
آمده و نشوند در آن شراب خوردن نه سخن لغوی و نه چیزی که منضم فحش یا کتاهی باشد مگر سلام و تحیتی که بگردان بان نوازش کنند
پس نظر کن لطف و کرم خداوند بگرد که با این ذره های حقیر و بندهای سراپا تقصیر بچهره بانی سلوک کرده و از برای رغبت ایشان بطا
و بندگی مجلس ایشان را بچهره شایانی و پائی بیان فرموده در بعضی عمل ناقصی که با لطف و توفیق و اسباب و آلات و ادوات فریده او در نام

طیبه فانیة دنیا از بندگی وضعی او بعد از آمدن چهره های جسمانی در روحانی در هشت جاودانی از برای این غلامان سرکش جانی
مرتب داشته فلان الملك ولد الحی وهو الرحیم الغفور وایضا باید دانست که منازل هشت اکثر غرقهاست زیرا که التذاد از سیر نه راه و کلهای آن
در غرق پیشه زبیا شد و جب غرق در دنیا احتیاج بنزول است و دشواری آن و اهل هشت را احتیاج بنزول نیست و اگر خواهند با سانه
فرود میسوزند آمد و مرگ است که هر هفت هشت بی رخت که در زمین بکنند بلند میشوند بعد از آنچه میخوانند در میان منازل و در زیر
غرفها و درختان ایشان جاری میشود و این باب و در فضیله و امامی از عبدالله بن علی روایت کرده است که گفت در عصر بخار هفت بار از خود
رسول خدا رسیده و او او وصف بنای هشت را بر سپیدم گفت شنیدم از رسول خدا که هشت هشت یک خشت از طلا و یک خشت
از نقره و یک خشت از یاقوت و بجای کل مشک ناب بکار برده اند و کنگرهای آن از یاقوت سرخ و سبزند و است بر سپیدم درهای آن از
چرخ است گفته درهای آن مخافت با ابله از یاقوت سرخ است گفته حلقه اش چیست گفت با ابله صبر در کوچکی است و یک خشت
حلقه در در باب لشکر از یاقوت سفید است و در مصرع است و ما این در مصرع با نصد سال راه است و از آن روز و شوق و ناله
و سیکه بد خداوند اهل مرابوی بن بیاورد گفت ابا در من میگوید گفت بی خداوند صاحب جلال و اکرام او را بسوی ما آورد و ما با باب
از یاقوت زر است و یک مصرع است و چه بیست است کسی که از این در داخل شود و اما در بزرگترین داخل میشوند از آن بندگان
شایسته خدا که اهل زهد و ورعند و غیبت کنندگانند بسوی خدا و انرا که نیکند با چون داخل هشت شوند در کشتهای نشینند
و سیر میکنند در و هر از اب صاف و کشتهای از یاقوت است و آنچه کشتی با آن حرکت میدهند از مراد است و در آن کشتهای ملاک از
خور هستند که جامهای سبز بسیار پوشیده اند گفته ایا از نور سبز میپاشد گفته جامهای سبزند در آنها نوری هستند که از نور کاره
علمیان و ایشان بر دو طرف آن نهر سیر میکنند گفته اسم آن نهر چیست گفته جنت الماویست گفته ایا در وسط این هشت هشت دیگر
گفته جنت عدن و آن وسط هشتها است و هشتاش از یاقوت سرخ است و سنگ ریزه اش از مرغان است گفته در میان آن هشت
دیگر هشت فرمود جنت الفردوس و در آن حصاش از نور است و غرقهایش از نور پروردگار عالمی است و هشت هفت هشت خیر
حکما هستند یعنی خوش خلقها و خوش روها و گفته اند ایشان زنان دنیا بند و بهترند از خوربان و روایت کرده اند که زنان اهل هشت
دست بگردانند یکدیگر بخوانند میکنند بصکای چند که خلاق مثل از ایشانند و گویند ما ایم رضایات که بختم نیایم ما ایم
اناست کنندگان که هر که حرکت نمیکند ما ایم خیرات حسنا و شما شوهر اکرام چون حور بان این سخنان میگویند زنان دنیا در جواب این
گویند ما ایم نماز گذارندگان و شما نماز نکرده اید ما ایم روزه دارندگان و شما روزه نداشتناید و ما ایم که وضو ساختیم و شما ساختن
و ما ایم که صدق کرده ایم و شما نکرده اید پس بر ایشان غالب میشوند و نفوق کنند و عیاشی روایت کرده است که از حضرت صادق
رسیدند که هرگاه مردی مؤمنی زن مؤمنه داشته باشد و هر دو پیرند و داخل هشت شوند با در هشت زن و شوهر یکدیگر خواهند
بود حضرت فرمود که خدا حکم عادل است اگر مرد افضل است از زن مرد را خیر میکند اگر اختیار او بود و اگر زن است
زن او خیر بود و اگر زن از مرد بهتر باشد زن را خیر میکند اگر زن مرد را اختیار کرد شوهر او خواهد بود و اگر زن خواست شوهر او نخوا
بود و حضرت فرمود که میگویند که هشت یک هشت است هضم میفرماید در باین تر با نزد بکر از آن هشت دو هشت دیگر هشت و
میگویند هشت یکدیگر است بلکه درجه است بعضی بالای بعضی و ذیادتی مردم در درجات باعمال میباشد و اوی گفت در مؤمن داخل
هشت میشوند یکی مکانش بلند تر است از دیگری پس میخواهد ملاقات کند دیگری را با او میتواند فرمود که آنکه بالا تر است با این که شایسته است
که این تر را ببیند و آنکه نیست تر است بدرجه بالا نمیتواند رفت زیرا که آن بالا تر از مرتبه اوست و لیکن اگر خواهند یکدیگر را ملاقات
کنند مردی که میخواهد که نشسته اند در مرتبهای خود یکدیگر را ملاقات میکند و ایضا روایت کرده است که علماء این سیاه با شخص سخن
کرد که مردم میکنند از ماهرگاه که میگویند که جمعی از جهنم پیران می آیند و داخل هشت میشوند میگویند چون میشود که ایشان با دوستی
خدا در هشت باشند حضرت فرمود که خدا میفرماید و من دروغا جنتان و الله ایشان با دوستی خدا در یک مکان در یک هشت
بود و اوی گفت که ایشان کافر بودند مؤمنه و الله اگر کافر میبوند داخل هشت نمیشدند گفت مؤمن بودند فرمودند و الله اگر مؤمن بود
داخل هشت نمیشدند ولیکن واسطه اند میان مؤمن و کافر و این باب و کفر با یونکره استند مخالفین از ابن عباس روایت کرده است که حلقه در و از هشت
از آن سر هشت و بر صمیمها طرا از آن است چون با حلقه بر صفر میخورند صد میکنند که با علی و علی ابن ابی طالب روایت کرده است که حضرت
اسامه از حضرت امام محمد باقری سوال کرد از اهل هشت که طعام میخورند و فضلا ندانند نظیر ایشان در دنیا چیست فرمود نظیر ایشان

چنین است که در شکم مادر و جنین در آن پنجه مادرش می خورد و غایب ندارد و ایضا بسند صحیح از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت
داخل بهشت شد بدو ملک چند عمارتی میسازند که یک خشکشان از طلاست و یک خشکشان از نقره و گاهی دست باز میدارند و چون
که چه نسبت از آن گاهی میسازند و گاهی دست بر میدارند گفتند انتظار خجی میکشیم و رسید که خجی شما چیست گفتند گفتن مؤمن است
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر هر گاه میگویند میسازیم و هر گاه دست بر میدارند ما دست بر میداریم و عیباشی و این با تو
و دیگران بسند صحیح از حضرت امام المؤمنین روایت کرده اند که طوبی درختی است در بهشت که اصل آن در خانه حضرت رسول است
و هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در خانه او شاخی هست از آن درخت و خواهرش جزی در خاطر آن خلو می کند مگر آنکه آن شاخ از او بر آید
آن حاضر میکند اگر سوارند روی در سایه آن صد سال بنازد از آن بیرون نبرد و اگر کلاغی از پایین آن پرواز کند تا از بیخ تمام آن بیفتد
شود بیالای انداخت نرسد و این ابویه از آن حضرت روایت کرده است که در بهشت درختی هست که از بالای آن خلهها بیرون می آید و از آن
آن اسباب ازین و جام و یال دار بیرون می آید که سیرین و بو نماند و در دست خدا بر آن سوا میشود و پرواز میکند در بهشت با ایشان هر جا
که خواهند پس خجی که از ایشان بیست ترند میگویند ای پروردگار ما چه عمل باعث این شده است که این بندگان تو با این مرتبه رسیده اند
خداوند جلجل مفرماید که ایشان در مشیها بیعت می آیند و خواب نمی کردند و در روزها روزه میداشتند و چیزی نمی خوردند و
با دشمنان من جهاد میکردند و نمیرسیدند و صدق میکردند و نخل می خوردند و ایضا از حضرت صادق روایت کرده است که
حضرت رسول فرمود که در بهشت غره چند هست که از بیرون آنها اندرون آنها از اندرون آنها بیرون آنها دیده میشود و از آن
من کسی در آنها ساکن میشود که سخن او نیک باشد و طعام هم بر دم بخورد و بصر هم در سلام کند و نماز کند در شب در هنگام
که فرود در خواب باشند و ایضا از حضرت امام موسی روایت کرده است که ام سلمه از حضرت رسول پرسید که زین و زین در شهر کرده
و هر داخل بهشت میشوند از آن کدام یک از آن دو شوهر خواهد بود حضرت فرمود که ای ام سلمه او را بان شوهری میدهند که خوش خلق
تر باشد و سلوکش با اهلش بهتر باشد ای ام سلمه حسن خلق خوبی دنیا و آخرت را برده است و علی بن ابی طالب از حضرت صادق روایت کرده است
روایت کرده است که طوبی درختی است در بهشت و اصلش در خانه امیر المؤمنین است در خانه هر شیعه شاخی از شاخها
آن هست و هر یکی از آن می رساید و فرمود که حضرت رسول فاطمه را بسوی سید عایشه و ابی امامد و گفت زن شوهر داری یا
اینقدر چرا بسوی حضرت فرمودی عایشه در شب معراج داخل بهشت شد و جبرئیل مرا بنزد طوبی برد و از میوه آن بمن داد که شاد و شاد
پس خواهرانی کرد و دیشب من چون بزمن آمد با خود چیزی نزد یکی کردم و حامله شد فاطمه پس هر گاه که فاطمه را بسوی من بوی درخت طوبی
از او استنشام میکنم و ایضا بسند صحیح از ابوبصیر روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت صادق عرض کردم ندای تو شوم ای
فرزند رسول خدا مرا مشتاق کرد آن بسوی بهشت حضرت فرمود که بوی خوش بهشت از هزار ساله راه از مسافتهای دنیا احسب
میشود و بیست تری اهل بهشت بحسب منزل چنانست که اگر جمیع جن و انس همانا او شوند هر اینها از طعام و شراب با مقدار نزد آن
که هر و کافی باشد و از نعمهای خدا که نزد او معنی چیزی که نشود و کمترین اهل بهشت بحسب رتبه و منزلت چون داخل بهشت شود
سه حقیقه در نظر او در آید چون داخل حقیقه بیست تر شود از مقدار از زنان و خدمتکاران و میوهها و نعمتها در نظر او در آید و جلوه
نماید که دیده اش روشن و دلش شاد گردد و شکر معنی حقیقی بجای می آورد پس گویند سر بلند کن و بجانب بالا نظر کن و چون خد
دویم را مشاهده نماید در آن نعمتی چند ببیند که در حقیقه اول ندیده باشد گویند پروردگار این را نیز بمن عطا کن ندای او رسد که بشنا
اینرا بگویم باز دیگر و خواهرش غمگین گویند همین بس است و او دیگر از زنی میگوید که چون داخل احدی شود سرش و شادی او ضاعفت
و شکر ختم را بکند پس در آن حال در آن جهت الحلال بردی او بکشد تا ایند و ضاعفت آنچه پیشتر را بنیاد دیده بود مشاهده نماید و گویند ترا
هدای پروردگار من که مرا نجات داری از عذاب نیران و منت گذاشتی بر من بنعمهای بی پایان جان ابوبصیر گویند و گفت فدای
تو شوم شوق مرا زباده کرد آن حضرت فرمود در بهشت نهری هست که در کنارهای آن دخترها رویده است هر گاه مؤمن
یکی از آنها بگذرد و او را خوش آید از آن بگرد و خشم بجای آن دیگری برود و آن گفت فدای تو شو باز زباده کن فرمود و هر مؤمن هفت
هزار دختر با گره و چینه هزار زن تیره بدهند و هفت زن از حورالعین گفت فدای تو شوم هفت هزار گره فرمود بلی هر وقت که بنزد
ایشان برود با گره باشند گفت فدای تو شوم از چه چیزی خلق شده اند حورالعین فرمود که از زینت نورانی بهشت که شعاع بدن آن
از پس هفتاد حله درخشان باشد و روایت دیگر فرانسوی مسافهای او از زینت هفتاد حله نماید چکر او اینست مؤمن باشد و حکم مؤمن

اینه لو باشد گفت فدای تو شوم ای حوریان را منعی هست که بان تکلم نمایند فرمود علی معنی که بانها چه جلوه و غمخ و دلالت خوانند کنند
صدای دل ربانی که خلایق مثل آنرا شنیده باشند گویند ماییم خالداث که هرگز نمیریم ماییم نرم و ناعم که هرگز از درد نشویم ماییم اخامت
کنندگان که هرگز از بهشت بدر زویم ماییم خوشنودان که هرگز بخشیم نیاییم خوشاحسان کسی که از برای ما خلق شده باشد و خوشا
حال گویم ما نیز برای او خلق شده ایم ماییم آنها که اگر کسی یکی از مادر میان آسمان بیاورد نوران دیدها را خیره کند و برون پند بگر
اگر یکی از مادر میان آسمان و زمین باز دارند هر اینه مستغنی گرداند ایشان از نور آفتاب ماه و در ثواب اعمال روايت کرده است
این حضرت صفاق که حضرت هبیر خلقی بنا فرموده مگر آنکه از برای او خانه در بهشت و خانه در جهنم مقرر کرده است چون اهل بهشت در
بهشت و اهل جهنم در جهنم ساکن شوند منادی ندا کند که ای اهل بهشت مشرف شو بدین مشرف شوند بر اهل جهنم و منان که در
جهنم از برای ایشان مقرر کرده اند بشنند کنند و بایشان بنمایند و بگویند که اینها منازل شماست که اگر معصیت خدا میکردید داخل این
منازل میشدید پس اگر کسی از فرج و شادی میرد بایست اهل بهشت در آن روز از شادی هلاک شوند که آن عذابان ایشان دفع شده
پس ندانند که ای اهل جهنم صراحت کنید و نظر کنید بسو منازل خود در بهشت پس چون نظر کنند بایشان بنمایند منازل ایشان را و
غمزهایی را که در اینجا از برای ایشان مقرر کرده اند و بگویند اینها منازل شماست که اگر اطاعت خدا میکردید داخل این منازل میشد
پس اگر کسی از جون و اندوه میرد بایست در آن روز اهل جهنم از جون میرند پس منازل اهل جهنم بر اهل بهشت میراث میدهند و منازل
اهل بهشت را در جهنم بایست میراث میدهند و اینست معنی قول حضرت ابوالثکفم الوارثون الذین یروون الفردوس هم فیها خالدون یعنی
ایشانند وارثون که میراث میرند فردوس را و ایشان همیشه در آنجا خواهند بود و علی بن ابی طالب که از صحیح ان حضرت صفاق فرمود
که ما است که هیچ حسرت نیست مگر آنکه خدا برای تو ای نبی بیان کرده است بقیه غایب از بسکه ثواب این عظیم است بیان نفرموده است
و گفته است پس بنمیداند نفسی آنچه پنهان کرده اند از برای ایشان از چیزها بلکه موجب شنی چشم ایشانست از برای جوایز آنچه میرد
پس حضرت فرمودند بدو سبکه خدارا که اموال هست در بندگان مؤمن خود در هر روز جمعه چون روز جمعه شود حضرت فرمودند بسو مؤمن
ملکی را با خلعت خله چون ملک بدو روزه بهشت رسد بگوید از برای من رخصت به طلبد که داخل شوم بر فلان مؤمن پس در بان روز
مؤمن بیرونند و بگویند رسول پروردگار تو در روز روزه رخصت مطلبد که داخل شود مؤمن بان خود مصلحت کند ایشان گویند
ای لغای ما بچی اخذ اندی که بهشت را از برای تو مباح گردانیده است چیزی از برای تو نیکوتر از این نمیدانم که پروردگار تو او را
تو خلعت فرستاده است پس یکی از آنخله را بر بگرد و دیگری بر او برود و بر هر چه کند در آن نوران حلها روشن شود تا بوعده
گاه لغای الهی برسد چون در آنجا جمع شوند نوری از انوار حق بر ایشان جلوه کند و لیکن بهشت حضرت فرمود که ای بندگان من هر
بر در این روز سجد و عبادت نیست جمیع مشغلهها را از شمار داشته ام ایشان گویند چه چیز بهتر میتواند بود از آنچه ماعطاکرد
پس از جانب حق ندا بایشان رسد که صاعف گردانیدم آنچه را بشما عطا کرده بودم هفتاد برابر پس در روز جمعه همه آنها ای ایشان
هفتاد برابر صاعف میکرد و اینست معنی قول حق تعالی فرموده است و لدینا من بدو بدستی که شیعه شیع است نورانی و روشن
و روزش روزیست روشن پس در آنشب روزیست تا بگویند تسبیح و تهلیل و ثنای خدایان و صلوات بر محمد و آل محمد تسبیح بفرستند پس چون
مؤمن بر کرد به چیزی که بگذرد از نور او روشن شود تا بر دوزان خود برسد پس گویند بحق خدا و بلکه مباح گردانیده است برای ما
را که هرگز تر از این نیکوتری این ساعت ندیده ایم گوید این بسبب است که نظر کرده ام بتو پروردگار خود پس فرمود که زانا و غیرت بر
یکدیگر غیرند و مایض نمیشوند تکبر و خود ستایی نمیکند راوی گفت فدای تو شوم میخواهم سؤال کنم از شما چیزی که شرم میکند از آن فرمود
سؤال کن گفت اباد بهشت غنا و سرور میباشد فرمود بدو سبکه در بهشت درختی هست امر میکند حق لهم بادها و بهشت را که بوزند
پس از اندرخت صدای چند ظاهر میشود که هرگز خلاق بان خوشی سانی و تقه نشنیده باشند پس حضرت فرمود این عرضی است
از برای کسی که در دنیا از تنگ خدایان شنید غنا کرده باشد راوی گفت گفتنم ز یاد بفر ما فرمود حق تعالی بهشتی بدست خود خلاق کرده است
که دیده از آماشاده نموده است و مخلوقی بر آن مطلع نگردیده است میگه ای انا ز پروردگار در هر صباح و مفر ما بد ز یاد کن
لستم و از یاد کن شمر را است که حق تعالی مفر ما بد را تقم نفس ما انھی لهم من قره اعین جلاله ما کانوا یولون و کبونی بسند معتبر از حضرت
یاقره روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال کردند از انفسه قول حضرت یوسف علی بن علی و فلان یعنی روزی که محسن کرد
حقایق او پر بجز کار از او بسو خدایان در حقن گوید حضرت فرمود با علی بن کرمه بنسند حکم سواران و ایشان مردانی چندند که از معاصی

خدا بر هر کاری که در دین خدا دوست داشته باشد ایشان را و مخصوص کرد و ایضا ایشان را پسندید و ایشان را امتحیان نام کرد پس فرمود
یا علی حق خداوندی که جبهه را شکافته و کلاه پیر و زورده و خلاق و خلاق کرده ایشان را از قبرها بیرون می آید و ملائکه استقبالیان
میکنند بنا بر چند از ناهای عزت که بر آن جوارهای طلا بسته باشند مگر بر و آید و با قوت و جلای آنها از اسب و سندان
باشد از بافته ارغوانی و پرواز کنند از آنها با ایشان بسوی محشر با هر یک از ایشان هزار ملک روند از پیش رو از جانب راست
از جانب چپ ایشان بر هفت تمام روند تا در بزرگ بهشت و در بهشت در می آید که هر یکی از آن هزار کس را سایه کند و در جانب
راست درخت چشمه هست پاک کننده و پاکیزه کننده هر یک از ایشان یک شربستان است پس پاک کننده حق تعالی از دلهای ایشان را
از حد و برزخیان موهکان پاد و از بدنهای ایشان و اینست معنی قول حق تعالی و سقیم دریم شراب طهور را یعنی بیاشامند با ایشان شراب
پاک کننده از آن چشمه پاک کننده پس میرود بسوی چشمه دیگر از جانب چپ از جهت غسل میکنند در آن و از اعراض آنجا میگردند
یعنی چشمه زندگانی پس نمیرند هرگز پس ایشان را از میدانند در پیش روی عرش و حال آنکه سال کرده اند از آفتاب و بیماریها و در
و از سرها و کمرها که هرگز با آنها مبتلا نشوند پس خداوند جبار خطاب کند ملائکه که با ایشانند که چشمه کنند و سندان بر اسب و سندان
ایشان را با خلاق باز میدارند که سبقت گرفته است و حکام از ایشان و واجب کرده است رحمت من از برای ایشان و چگونه خواهم ایشان
را با اصحاب حسانت در عیاشات باز دارم پس میرند ایشان را ملائکه بسوی بهشت چون بدر و از آن بهشت و سندان ملائکه حلقه را برود
زند از آن صدای عظیمی ظاهر شود که جمیع حور بان که گرمندان برای دوستان خود در قصرهای جنان مهتابا گردانیده اند صدای
باشوند و شادی کنند و شادان دهند بگردانندگان و گویند آمدند بسوی ما دوستان خدا پس در بهشت برای ایشان کشتی
و داغ بهشت شوند و مشرف شوند بر ایشان زنان از حور بان و در میان و گویند مر جانشما و خوش آمد بد چه بسیار شد بود شوق
عالمی یافتند و دوستان نیز با ایشان چنین گویند پس علی عاز رسول خدا سوال کرد از تفسیر قول حق تعالی عرف من فوقها عرف یعنی ایشان
را عرفهاست و از بالای آن عرفها هست پرسید که از برای چه بنا کرده اند این عرفها را پس رسول الله حضرت فرمود که با علی خردان عرفها را
بنا کرده اند برای دوستان خود بر و آید و با قوت و زور و سقما آنها از طلا است و منقش کرده اند بنقره و هر عرفه هزار در در آن
طلا و بر هر دری ملکی موکل است و در آن عرفها فرشتگانند که داننده باشند بعضی را بالای بعضی افکند و از حور بان و پانزدهای مختلف
و بنا آنها را بر کرده باشند از مشک و عنبر و کافور و اینست معنی قول حق تعالی و فرشتگان هر فرشته و چون داخل شود مؤمن بسوی منازل خود در
بهشت بر سر او نایب پادشاهی و کرامت بگذارند و پوشانند بر او جلای طلا و نقره و در کلیل زین نایب با قوت و مراد پند باخته باشند
و پوشانند او را هفتاد حله بر نگهای کونا کون و نوعها مختلف با طلا و نقره و مراد و با قوت سرخ چنانکه حق تعالی فرموده است
که زور میکند ایشان را بدست زنجیر از طلا و مراد و پوشش ایشان در بهشت حر است و چون مؤمن بر تخت خود بنشیند
او بجز کت اید از شادی و چون فرار بگردی خدا در بهشت بمنزل خود رخصت طلبد بر او ملکی که موکل است بهشتی برای او که کعبه
و بسیار کعبه و کعبه را بر آنها خدا پس گویند با او خدمتکاران مؤمن از کنیزان و غلامان که با او در جای خود که در خدا تکیه کرده است
بر تخت خود و زوجه حور پتر سپاس چشم او مهیای مضاجعت او کرده است صبر کن تا اول خدا از شغل خود فارغ گردد پس زوجه حور پتر
او از چهره خود پیرین خرامد و بجانب و روان گردد و کنیزان او برود و از احاطه کرده باشند و هفتاد حله پوشیده باشد که بیافونند
مراد و در زین بافته باشند و بمشک و عنبر رنگ کرده باشند و بر سر شراج کرامت گذاشته باشند و در پاهایش دو نعل طلا
بوده باشد مگر با قوت و مراد و بدان نعلها از با قوت سرخ پس چون نزدیک شود بولی خدا خواهد بر خیزد بسوی او از
روی شوقان حور پتر کوبدای ولی خدا آمد و زور و تعب و مشقت نیست بر مخیر من از توام و تو از منی پس مقدار پانصد سال از آنها
دنیا معانقت کنند که هیچیک از بکری ملول نشوند پس من نظر کند بگردن حور پتر بدان طلا دره از با قوت سرخ پند و در صبا نش
لوحی باشد که بر آن نوشته باشند توای ولی خدا جیب منی و منم حور پتر جیب تو شوق من بسوی تو بنهایت رسیده است و شوق
تو من بنهایت رسیده است پس خداوند کریم هزار ملک بنهد برای تهنیت مؤمن و ترویج کردن حور پتر با او چون با او درازد و
بهشتیهای آن بر سندان کوبند ملکی که موکلست بر آن در که رخصت بطلب از برای او بولی خداوند در جم مارا عیار کعبه و تهنیت او
فرستاده است ملک کوبد باشد امن بر حاجب بگویم تا ولی خدا را اعلام کند و میان ملک و حاجب سر بلوغ عظیم فاصله باشد پس اعلام
کند که هزار ملک را برود کار عالمان هر ششده است برای تهنیت ولی خدا از او رخصت دخول میطلبند حاجب کوبد بر من

دستور است که از برای احدی بر وی خدا رخصت بطلیم و او باز وجه خود خلوت کرده است و میان حاجت وی و خدا و باغ فاصله
پس حاجت وی دستگیر و او را اعلام کند و قیم و دستگیر خدا را در مخصوص و ایشان را اعلام کند که رسولان خداوند جبار بر در عرصه
ایستاده اند و ایشان هزار ملکند که برای تهنیت و بی خدا آمده اند و اعلام کنند که ایشان بر در ایستاده اند و انتظار رخصت می
کشند چون خدمتکاران بولی خدا عرض کنند و رخصت دهد ایشان داخل شوند و غیره هر روز در دشت باشد و بر هر دری ملک موکل
باشد پس در میان درها بکشند و بر هر دری ملک از ملک خدا داخل شوند و هر یک رسالت خداوند جبار بر سر ساند و این است
معنی قول حق تعالی و ملائکه را بخلون علیهم من کل باب یعنی ملائکه داخل میشوند از هر یک از درهای غرض و میگویند سلام علیکم یا صبر تم
فم عقیبه اللار یعنی سلام خدا بر شما باد در سلامتی از جمیع بلاد از برای شماست بسبب صبر کردید در دنیا پس نیکو آخر خانه ایست این
خانه شما حاضر شد و که اشاره باینست قول حق تعالی و اذ ایت تم و ایت نعم و ملک اکبر یعنی اگر به بینی اینجا خواهی دید نعمت فراوان و
پادشاهی بزرگ فرمود که این اشاره است بآنچه ولی خدا در از هست از کرامت و نعم و پادشاهی عظیم که ملائکه رسولان خدا رخصت میطلبند
از او و بی رخصت داخل نمیشوند در بهشت و غیره او فرمود که نه هر جاری میشود از در قصرها ایشان و مبهوها نزدیکت ایشان بخت
حضم فرموده است و دانسته علمم مظلما و ذلک قطره نماند لایلی یعنی نزدیک باشد با ایشان سایه درختان آن بهشتها و اسان کرده است
چند میوه آن درختها را اسان کردی چنانچه گفته اند که اگر بر خیزد در درختها بلند شوند بقدر قامت او و اگر بر نشیند شاخها سر بر او بلند
نماند پس اینها بر سر او افتد و ترا دید حضرت فرمود که چنان اسان شود چیدن مبهوها بر ایشان که از بسکه اسان و نزدیک باشند
با ایشان مؤمن هر نوع از مبهوها که خواهش کنند بدان خود بچند در وقتیکه کرده باشد و انواع مبهوها با او خطاب کنند که ای ولی خدا
سرا بخور پیش از آنکه از بخوری و فرمود که هیچ مؤمن نیست مگر او را اجتهای بسیما هست بعضی از بس کرده و بعضی از بس نکرده
و نه هر دارد از شراب و نه هر از آب و نه هر از شیر و نه هر از عسل و چون ولی خدا طعام چاشت طلبد آنچه نفس او در آن وقت خواهش
میکند برای او حاضر میشود بدون آنکه خواهش خود را ذکر کند پس خلوت میکند با او در آن خود و بد بدن یکدیگر میروند و نمیکنند
وظل محدود یعنی در هوای مانند طلوع صبح با طلوع افتاد از آن نیکوتر و بهتر و ظاهر مؤمنی هفتاد و چهار روز در آن در چهار روز
از او میان و مؤمن یکساعت با هر چه میباشد و یکساعت با آن صبر و یکساعت با خود خلوت میکند بر تختهای خود تکیه کرده و نظر
میکند بر یکدیگر و گاهی تکیه بر تخت کرده باشد شعاعی از نور او فرو کرد که در یکدست خدا را از خود که این چه شعاع بود که مرا گرفت شتاب
جناب مقدس الهی متوجه من گردیده باشد و این شعاع از انوار جلال او باشد حد منکاران با او گویند که جناب حق تعالی از آن تقدیر است
که این انوار شبیه با انوار او باشد بلکه این نور از نور پادشاهان زمان تو که هنوز نبرد تو نیامده است مشرف شد بر تو از نیمه خود از روی
اشتیاق بنو و محبت ملاقات تو بر او غالب شده است چون ترا دید که بر تخت خود تکیه کرده بستی کردی سو تو از شوق تو و اشتیاق
تو دیدی و نوری که با او احاطه کرد از سفیدی لغا و صفا و ضیای فلکهای او بود پس ولی خدا فرماید که رخصت دهد او را که فرود
آید بسو من پس مبادرت کند بسوی او هزار غلام و هزار کنیز برای آنکه او را بشارند دهند که ولی خدا ترا خواسته پس از خیمه عزیز
آید و هفتاد حله پوشیده باشد بر تنهای مختلف بافته بطلا و ظفر و ماکل بر او بر بد و با قوت و زبرد و معطر گردانید بمسک و غیر
ساق پای او از زیر هفتاد حله نمایان باشد و طول قامتش هفتاد ذراع باشد و عرض ما بین دو شهای او ده ذراع و چون نزدیک شود
بولی خدا استقبال نمایند خدمتکاران او با طبقهای طلا و نقره و ملو از مر و بر بد و با قوت و زبرد و بر او نشان کنند پس سالها با یک
دیگر معاقت کنند که هیچیک را ملال حاصل نشود پس حضرت امام محمد باقر فرمود که بهشتها که در قرآن مذکور است جنت عدن است
و جنت الفردوس جنت نهم و جنت الما و او خدا را بهشتهای دیگر هست که محفوظند باین بهشتها از برای مؤمن میباشد از بهشتها آنچه
دوست دارد و خواهش نماید و نعم کند در آنها هر آنچه خواهد و هر گاه اراده کند مؤمن چیزی را طلبش است که بگوید سبحانک اللهم
چون اینرا بگوید مبارک شد بسو او آنچه خواهد بی آنکه طلب کند از ایشان با امریان کند و اشاره باینست آنچه حق تعالی فرمود است دعویم
فها سبحانک اللهم و تخشع فیها اسلام یعنی تخشع خدمتکاران نسبت با ایشان سلام است که بر ایشان میکنند و آخر دعویم ان الحمد لله رب
العالمین فرمود که یعنی هر گاه از لذت خود فارغ میشوند از جماع کردن و خوردن و آشامیدن خدا را شکر میکنند و میگویند که الحمد لله رب
العالمین اما قول حق تعالی اولئک لهم رزق معلوم یعنی خدمتکاران میداند آنچه ایشان میخواهند و میاورند از برای دوستان خدا پس
آنکه ایشان سؤال کنند نو آنکه هم مکر مون یعنی هیچ چیز در بهشت خواهش نمیکند مگر آنکه ایشان اگر کم میکنند بان و این باب و در

بطریق مخالفین از جابر روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود که در بهشت نوشته شده است چنانچه خدا خلق کند آنها را و در
را بد و هزار سال لا اله الا الله محمد رسول الله علی خورسوا لله و ایضا از حضرت صفیاء روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود که چون حق تعالی
بهشت را خلق کرد خشتی از آنرا از طلا و خشتی از آنرا از نقره قرار داد و در دیوارهایش را از باقوت کرد و اندو سفش را از زبرجد و سنگی بزرگ
اش از مروارید و خاکش زعفران و مشک ناب پس با وقت سخن گوید که گفت خداوندی بجز تو نیست و زنده که هرگز تو را نبست و قومی که
هم چیز بنویسم است و تو بجز می نامی بنسبی معاند کسی است که داخل من شود پس در روز عترت و جلال فرمود که سوگند یاد میکنم بعترت
و عظمت و جلال و ارتفاع منزلت خود که داخل تو نمیشود کسی که مدافعت بشرا کند و پیوسته باشد که از غیر شرا باشد و نه سخن چین و
دوستان و نه بسا اول ظالمان و نه خشت و نه کفن نذر و نه قطع کتفه و نه کسی که انکار قضا و قدر ختم کند با کسی که بجز قابل باشد و نه
بتنه از خدا طرد و ایضا از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که فرمود که بخدا سوگند که خالی نبوده است بهشت از ارواح مؤمنان
از روزی که ختم خلق کرده است از ارواحی نبوده است چنانچه از ارواح کافران و عاصیان از روزی که آفریده است از اهل آفت گوید که این
حدیث متواتر دارد بانکه از ارواح مؤمنان در روز عترت در بهشت نیامی باشند و ارواح کافران در آتش بنیاز بر آید که مراد مؤمنان و کافران
در این حدیث اعم از قیام است و غیر می آید است از خلق آدم در زمین بوده اند چنانچه بعد از این خواهد آمد و ایضا ممکن است که
جنت و نار تمام آید باشد و ختم میفرماید روزی که بگویم جهنم را که ای بار شدی و گوید که ایان پادشاه است علی بن ابراهیم و حسین بن
سعید روایت کرده اند که ختم جهنم را وعده داده بود که او را بگردان چون در قیامت از کافران و عاصیان بر شود ختم بر سبیل لغو
فرماید که ای بار شدی و بر سبیل اذعان کند که ای جای قیادت هست یعنی پر شدم پس بهشت گوید پروردگار او صد کردی جهنم را
بر کنی و مرا نیز وعده کردی که بر کنی و او را بر کردی چو امر او بر نمیکند پس ختم در آن روز خلق بیافریند که بر کند ایشان بهشت را پس حضرت
صفاق فرمود خوشحال ایشان که آنها و کدرهای دنیا را ندیدند و ایضا علی بن ابراهیم روایت کرده است که حضرت امام زین العابدین
العابدین فرمود که بر تو باد بقرآن زیرا که ختم خلق کرد بهشت را بدو و در روز عترت خود خشتی از طلا و خشتی از نقره و بجای کل میا خست
بر از مشک کرد و خاکش زعفران است و در پیش مرغان است و در جانشان بعد از ایت قرآن گردانند پس کسی که قرآن بخواند با او گویند
بخوان و با او پس در جنة او از هر کس بلند تر خواهد بود بجز از پیغمبران و صدیقان و در احتجاج از هشام بن الحکم روایت کرده است
که زنده بود که بگریخت حضرت صادق علیه السلام شد از آنحضرت پرسید که بگویند اهل بهشت که شخصی از ایشان میوه از درخت
جد کند و تناول نماید همان میوه یعنی در درخت بر میگرد و حضرت فرمود چنین است و مثال آن در دنیا چنانست که اگر کسی
هر آنچه از او در دستش کنند از درختی که نمیشود گفت شما میگویند که ایشان بخورند و میاشامند و محتاج بقضاء حاجت
نمیشوند فرمودی از برای آنکه قضای ایشان رقیق و لطیفست و ثقل ندارد بلکه از بدن ایشان برف خوش بود رفع میشود گفت
چون میشود که جوری هر چند شوهر او نیز در او میرود او را با گریه می باید فرمود زیرا که او از طینت طبی خلق شده است و عاصی عاشر
ان میشود و لغتی با جشمش مخلوط نمیشود و در سوراخ چیزی بقیالک شوهر داخل نمیشود و بعضی امثال نجاسات او دره نمیشود
پس در هم میسوزد و چسبیده است زیرا که غیر لایبیل شوهر چیزی داخل نمیشود در آن و بیرون نمیرود گفت میگویند که او هفتاد
حلقه می پوشد و شوهر او معتز ساقش را از عقبین حلقه و پوست و گوشت و استخوان می بیند فرمود با چنانکه احدی از شما در هر چه را در
اب صاف می بیند هر چند بی آن یکس باشد گفت چگونه میگویند اهل بهشت بنوعی آن و حال آنکه هیچیک از ایشان نیست که فرزند
باید و یکی از آثار بود و ستا خود را در بهشت نمیبند چون او را در بهشت نمیبند مشک خواهد کرد که البته در جهت است پس چگونه
میشود و نعم بهشت بر کسی که دوست او در جهنم معذبت حضرت شمر فرمود بعضی از اهل علم گفته اند که خدا چنین میکند که ایشان شرمش
نمیکند از آنها را و بعضی گفته اند انتظار فرود ایشان میکشند و امید دارند که آنها را لعن با شد حق آفت گوید که نود و حضرت
در جوارشاید باعتبار قصوت هم سائل باشد و قطع نظر از روایت میتواند بود که در آن نشانی که امر ارض فاسد و دنیوی بر طرف شود و
ایشان از برای محبوب حقیقی خالص گردانند شما خدا ترانید و با ایشان عداوت بهم رسانند و از عذاب آنها مثلزد شوند چنانکه در
دنیا نیز و سنان خدا قطع محبت از شما خدا کرده بودند و با ایشان عداوت و محاربه میکردند و بدست خود ایشان را میکشند و لذت
از آن میبردند و ختم فرموده است نمی بلای قومی را که ایمان آوردند بلکه از او روز قیامت دعوتی کنند با کسی که دشمنی کند با خدا و رسول او
هر چند بوده باشد پدران ایشان با فرزندان ایشان یا برادران ایشان یا خویشان ایشان یا بر کرمه بود هر امری من اخیر و اخیر و ایضا

وصلاجه و بقیه فی الحقیقه شهادت بر اینده و عابد و مباد و بود که وجه اصل این باشد و حضرت از برای تصویر هم سابل ذکر کرده باشند
و نند و جبر که موافق فهم او بود و مانده بکران نقل فرموده باشند و الله اعلم و علی بن ابی‌طالب روایت کرده است از حضرت رسول که فرمود که
چون داخل بهشت شدم شجر طوبی را دیدم که اصل آن در خانه علی بود و در بهشت قصر و منزه نیست مگر آنکه در آنجا شاخی شاخها
او هست و اعلایش بسیدها هست که میلو از جلای بهشت است از سندن و استبرق از برای هر بنده مؤمنی هزار هزار سید است
و در هر سید که در هر از جل که هیچ حله شبیه دیگری نباشد برنگهای مختلف و اینها اجامهای اهل بهشت است و وسط آن درخت
سابقه ایست کشیده شده در عرض بهشت که بعد از عرض جمیع امه با آنها از زمین است مهتیا شده است از برای آنها که ایمان آوردند
بخدا و رسولان او و سواره شدند و در سایه آن صد سال بنازد از آن قطع نمیکند اینست که حضرت فرموده است و ظل محمد و پانصد
اهل بهشت است و طعام ایشان که در خانه های ایشان او پنجه است در هر تن که صد تنک و صد نوع از میوه باشد از آنچه دیده اند در دنیا
و از آنچه ندیده اند و از آنچه شنیده اند و از آنچه نشنیده اند و هر میوه را که بخشد بجای آن مثل آن بود چنانکه فرموده است که لا مقطوعه
ولا منوعه و جاری شود نهری در زیر آن درخت که منقر شود از آن نهرها چنانکه نهرها را آب که متغیر نشد و باشند و نهرها از شیر که
طعم آن متغیر نشد و نهرها از شراب لذه اللشارین و نهرها از غسل صاف کرده شده از موم و در روایات بسیار آورده شده است
که در وقاف حضرت خاتم النبیین و عیسی بن مریم و عیسی بن مریم با چندین هزار ملک حاضر شدند در بهشت و حضرت امر کرد درخت طوبی را که بنا
کرد بر ایشان از جلای سندن و استبرق و زمرد و مروارید و یاقوت و عطر بهشت و جنت عطا کرد و طوبی را در هر حضرت خاتم النبیین و از آن
در خانه علی و قرار داد و عیسی بن مریم را با او که در روایت کرده است که گفت بخند حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که فدای تو شو
مردی هست از اصحاب صاحب درج و پر هیبت که از بسند و منقاد اهل بیت است و نماز بسیار میکند و با احوال مبتلا شده است به
بخت محروم و باطل و غنا و خواتم که حضرت فرمود با اینحال او را مانع میشود از آنکه نمازها را در اوقات قضیلت بجای آورد و از آن
داشتن و از عیانت بهاران و حضور جنازه های مؤمنان و زیارت برادران مؤمن گفت نه مانع نمیشود از آنکه نمازها را از چیزی از چیزی
حضرت فرمود که این از سووهای شیطان است و انشاء الله امر زید میشود از برای او پس فرمود که طایفه آن ملائکه عیب کردند فرزندان
ادم را در متابعت لذات و شهوات نفسانی در حلال و هر در حرام پس حضرت را خوش نیامد سر زینش کردن ملائکه فرزندان ادم را و
در طبع این صنایع ملائکه لذات و شهوات ابدی ادم را فرار داد که عیب نکند بر مؤمنان چون اینها است را در خود مشاهده کردند و فریاد
بدر کام پروردگار بر آوردند و گفتند ای پروردگار ما عفو کن از ما و در گذر از غضب ما و برگردان ما را الهی که ما را از برای ات خلق کرده و ما
بجای بران ساختیم که بپرسم بیلاهای عظیم که قرار شوم پس جنت اینها را از ایشان برداشت پس چون روز قیامت شود اهل بهشت داخل
بهشت شوند ملائکه رخصت بطلبند از اهل بهشت که بنام ایشان داخل شوند و چون رخصت سپارند داخل شوند بر ایشان سلام
کنند و گویند سلام علیکم یا صبر یعنی سلام بر تمام بندگان که صبر کردند در دنیا بر ترک لذات و شهوات حلال و مستبدین طاقوس
بسمه و ثقی از حضرت صادق روایت کرده است که چون روز قیامت شود نظر کند در صورت مؤمنان در بهشت بسو جمعی که داخل بهشت
شده اند و بر او نگاه کنند گویند کیسید شما و از کجا داخل شدید گویند بما کاری ندارم اگر چه بودیم که خدا را اینها عیانت کرده بودیم
که کسی بر ما مطلع نشد بود و حضرت ما را اینها داخل بهشت کرد و کلینی از حضرت امام موسی روایت کرده است که پدرم گفت در بهشت نهری
هست که از جعفر میگویند و در کنارش در جانب راست در سینه هست که در آن هزار قصر هست و در هر قصری هزار قصر هست از برای محمد
و آل محمد و در جانب چپش نیز در سینه هست که در آن هزار قصر هست و در هر قصر هزار قصر هست از برای ابراهیم و آل ابراهیم و ایضا بسند
کاظمی روایت کرده است از جلی که گفت پرسید از حضرت صادق علیه السلام از آن نفس قول حضرت فیهن خیرات حسا فرمود که اینها آن شیعه صالحه اند که
خورده مخصوصاتی انجام فرمودند و از آنکه در دنیا در خیمها در و با قوت و مرجع میباشند و هر خیمه چهار در دارد و در هر دری هفتاد
دختر نور سید است و اینها در دنیا که در با آن ایشان و هر روزی که از برای خدا میگذرد که با ایشان میسرند تا ایشان را دهند خدا تا ایشان مؤمنان
را و ایضا بسند روایت کرده اند که از آنحضرت پرسیدند که چه میفرمودند در آنکه مردم بیکدیگر میگویند که خدا جزا دهد ترا جزای خیر حضرت فرمود
چرا هم نهر نیست در بهشت که از کوزه جدا میشود و کوزه آن نهر است پس در آن نهر است منزه های اوصیای و شیعیان ایشان و در کوزه
و کنار آن نهر نیز از هشتاد زمین روئیده اند هر یک که بکنند دیگری بجای آن میرسد و آن درختان با سمران نهر مستحق شده اند و خیرات
حسنا ایشان پس هر گاه شخصی بد دیگری گوید جز آنکه خیر است از آن نهرهاست که خدا مهتیا کرده است آنها را از برای برگزیدگان خود

سی و سه سال و بر زبان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بصورت حضرت یوسف در حسن و جمال و غور از رویهای شما ساطع باشد و بر دل
 حضرت توبت در صلاحی از کینه و حسد صلوات الله علیه و آله و سلم و همچنین و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که بهشت با چهار راستی است که
 که در میان فرموده است و این چهار مقام و بهشتان یعنی برای کسی که بشیر سید از قیام خدا بجا سبب مجازات بندگان در بهشت هستند
 اول حضرت فرمود که هر که براد کسب کند که او را عارض شود شهودی از شهودات دنیا که هر چه باشد و بخاطر او در مقام خدای خود در بهشت او
 و عقاب و ترک کند از آن ترس خدا پس این به در شان او است پس اینها و بهشتندان برای مؤمنین و سابقین پس فرموده است و این
 دو مقام ایشان حضرت فرمود که یعنی نسبت ترا از این دو بهشت که مذکور شد دو بهشت دیگر هست که نسبت فرزند از آنها در فضیلت تر
 نزدیک مکان و اینها از برای اصحاب عین اند یکی جنت النعیم است و دیگری جنت المآوی که در این چهار بهشت نعمهاست در بسیاری مانند
 برک درختان و سنارهای آسمان و بر این چهار بهشت حصار هست که احاطه کرده است بهر که طولش با صد سال راه است و خشت
 از آن طلا و خشتی از نقره و خشتی از مرزبان و خشتی از یاقوت و در میان خشتها مشک و زعفران است و کنگرهای آن از نور است که می
 درخشد و از غایت صفا و جلالی روی خود را در دیواران می بیند و در آنجا بهشت در بهشت و هر دری در هر دری و در هر دری در هر دری
 عرض آنها یکسا است بدین سبب خجسته ایضا فرمود که زمین بهشت بجای سنگ ریزه نقره است و بجای خاک و در مس زعفران
 و آنچه جاری و بگلند مشک است و سنگ ریزه اش در یاقوت و کنگرهای آن از مرزبان و یاقوت است و آنچه خضم فرموده است که علی
 سر موضوعه یعنی کنگرهای بافته نشسته باشند حضرت فرمود که یعنی میان کنگرهای باغی که می بافتند از مرزبان و یاقوت بافته
 باشند و جلال از روی آن گوینده باشند و جلالها از مرزبان و یاقوت باشند اما از یاقوت و یاقوت است و از مرزبان و یاقوت و یاقوت
 شست غرض از غرضهای دنیا باشد بعضی الای بعضی و این است معنی قول حضرت فرموده است و آنکه فرموده است علی الاطلاق بطور
 حضرت فرمود که مراد با آن کنگرهای بافته است که جلالها با خصب کرده اند و فرمود که رسول خدا فرمود که هر که در بهشت بدو
 آنکه در بهشت در زمین هم رسد بر روی زمین جاری میشود و از برف سفید تراست و از غسل شیرین تر و از مسکه نرم تر و کل هر بهشت
 بسیار خوش بو است و در یکش از در یاقوت و جازای میشود در چشمها و نهرها هر جا به بهشت که دوست خدا خواهد در بهشتهای
 و اگر ضیافت کند جمیع آنها را که در دنیا بوده اند از جن و انس هر اینها را که در هر روز خوردنی و آشامیدنی در هر روزها و هر چه که در دنیا
 از نعمتهای او و ایضا از حضرت رسول روایت کرده است که غلههای بهشت سابقهایش از طلای مسخ است و کنگرهایش از زبرجد
 سبز است و خوشمغایش از مرزبان سفید و برکهایش از جلالها و سبز و طبلش سفید تر از نقره و شیرین تر از عسل و نرم تر از مسکه و در
 میانه آن نه نیامند و درازی هر خوشتر و از دره ذراع بوده باشد و از بالای ترکها تا پایین می ماها متصل هم دیگر بافته باشد و آنچه
 از آن بگریزد در ساعت عوضش برود چنانچه بود اشاره باینست قول حضرت که قسط و عذ و لا منوعه و هر طبعی در دنیا مانند
 سبوهها بزرگ باشد و مو بز و نازش بقدر دلوهای بزرگ و شاخهای ایشان از طلا باشد و حجرها ایشان از زبرجد و مرزبان و ایضا
 از حضرت باقر روایت کرده است که اهل بهشت امر و عبادت و مودت بدن ایشان نیست و مخلوق میشوند سر هر کشیده و
 ناج و اکلین بر سر و طوقی در گردن و دست و پنجه و انگشتر در گت و نرم و ناعم و لطیف و غریب و مکر و بر هر یک از ایشان قوت صد مرتبه
 بدهند در خوردن و آشامیدن و جماع کردن و لذت طعام چاشنی و شب و چهل سال در کام آید و خداوند غفور و مهربان است و هر که از ایشان
 نوزد بدتکای ایشان حیرت بر شویند سفید رنگ و در روز و روز و سبز جامه بوده باشند زنده باشند که هرگز نمیرند و بیاداری باشند که هرگز
 نخواهند بی نیازی باشند که هرگز فقیر نشوند و فرج ناک باشند که هرگز محزون نگردند و خداوند باشند که هرگز نگرند و پیوسته منور و شاد
 باشند و لذت خوردند و هرگز گریه نکرند و سیراب گردند و هرگز گشته نباشند و جامه پوشیده باشند و هرگز غم بران نباشند و سواد
 شوند و بزبان یکدیگر روند و سلام کنند بر ایشان پس آن که پیوسته در نهایت حسن و جمال باشند و ابرویهای نقره و ظرفهای طلا
 پیوسته در دست ایشان باشد و در خد مت ایستاده باشند و بر کمر سپه با تکیه داده نظر کنند بسوا آنها و تجیبت و سلام پیوسته از
 جانب ملک عالم بایشان رسد بلکه ایات و اخبار در خصوص ایشان و صفات بهشت و نعمان از چیز تحریر و تقریر بر و نسبت و آنچه در این
 رساله ایراد نمودیم از برای اهل سعادت و ایمان کافیست و اگر در کتاب بحار الانوار مذکور است و بعضی یاد در کتاب عین الجوه و در
 مسئله جنت و نوار ایراد نمودیم در حق الله و سایر المؤمنین الوصوالبها و الی الیهمین ها محمد و آله الطاهرین فصل شانزدهم
 در بیان بعضی از صفات و خصوصیات جهنم و عقوبات است اعادنا الله و سایر المؤمنین منها محمد و آله شفعاء يوم الدين حتم

باشد که هرگز در روز قیامت در بهشت و پیوسته در
 باشد که هرگز در روز قیامت در بهشت و پیوسته در

است پس بحق پروردگار تو محسوس میگردانیم ایشان را و شیاطین را پس حاضر میگردانیم ایشان را در وجهت بدو زانو در آمده پیش
میکنیم از فرط طایفه هر یک که بر خداوند سبحان طغیان ایشان بیشتر بوده است پس اذنان تویم بانها که سزاوارترند بسوختن تویم
و هیچیک از شما نیست مگر و در وجهت میشود و پروردگار تویم و لازم است پس بجات میدهم آنها را که برهنه گردانیده اند و بعد از آن
ظالمان را بر زانو در آمده در وجهت و خلافت کرده اند مفسرند در معنی وارد شدن ایشان در جهنم یعنی چنانند که مراد از زانو در آمده و وصول بسو
جهنم مشرف شدن بر جهنم است نه داخل شدن بدان همی آنکه در جهاد دیگر فرموده است که پس حاضر میکنم ایشان را در جهنم بدو زانو
در آمده و بعضی گفته اند مراد داخل شدن جهنم است و جمیع خلق داخل جهنم میشوند و بر مؤمنان برود سلام است چنانچه برابر هم شد
و از برای کفران عذاب لازم است و اینصورت را از این عبادت و جلوه روایت کرده اند و فرموده است هر چند اشتغال جهنم که میشود ما
افزونتر از آن باره میگردانیم و فرموده است که جامه های آنکه در جهنم برای ظالمان آتش که احاطه کرده است بایشان سرایت آن یعنی سر
بردهای آن بعضی گفته اند سرایتی دیوار بسبب آتش که احاطه کرده است بایشان یا در زبان آتش است که پیش از دخول جهنم بایشان
میرسد یا کانه است از احاطه آتش از هر جانب بایشان و اگر استغاثه کنند از بسبب آتش که در جهنم فریاد میگویند بایشان میکنند بانی که
است و مهمل بعضی مس که گفته اند در زین یا چو کدو در جهنم خون که در دهان ایشان در بران میکنند بد شراب است مهمل از برای ایشان و در
شکایت جهنم از برای ایشان و فرموده است پس آنها که کافر شدند بریدند شده است از برای ایشان جامه های آتش گفته اند از برای ایشان
جامه های آتش که گفته اند سرخ شده مانند آتش میباشد و در زانو بالای سر ایشان آب جوشان که گفته اند میشود بان آنچه در شکم های ایشان
است و پوستهای ایشان و از برای ایشان کوزه های آهن و هر که خواهد پیر و دیندار آتش بسبب غم و کفر و نفس بر که است ایشان
و از آتش گویند بایشان بچشید عذاب آتش سوزنده را روایت کرده اند از رسول خدا که گریه چند بر سر ایشان رفتند که اگر یکی از آنها
را بر روی زمین بیاورند چون آتش خواهند که از آن زمین بردارند بتوانند برداشت و اینصورت روایت کرده اند که آتش بزبان خود ایشان
رایبالات کند چون بیالای طبقات جهنم رسند که زهار بر سر ایشان زنند که هفتاد سال راه فرود روند و کساعت ایشان قرآن نداشتند با
و در روایت دیگر آنحضرت صفاق و حنق و سست که این آیات در شان نبی امیر است که آتش ایشان از فرود کبر و چنانچه جامه آید بر فرود
که در پس لب پایین ایشان چنان بیاورند که مناف ایشان برسد و لب بالای ایشان بنیاسر ایشان برسد و چون خواهند پیر و دیندار
عمودهای آهن بر سر ایشان بگویند که بعضی جهنم بر گردند و فرموده است آنها که سبک است تراوی اعمال ایشان پس ایشانند که زبان
کار جان خود شده اند و در جهنم نخل خواهند بود و زبان آتش بر روی ایشان بتوزد و دروهای ایشان قیج کرده اند گفته اند که مانند کوزه
بیا کرده باشند بای ایشان از بالای این دردم کشیده باشد و دندانهای ایشان کشوده شده باشد بایشان گویند که آبا آیات ما بر شما
خوانده نمیشد پس شما بانها آنگاه بپس گردید گویند پروردگار ما غالب شد شفاوند ما بودیم ما گروهی که امانی پروردگار ما ما
را از این آتش پیر و دیندار اگر ما عود کنیم بکفر و ضلالت پس ستمکاران خواهیم بود بر نفس خود پس حنق فرمایند و در شود و ما من سخن
مگویند و فرموده است که مهیا کرده ایم از برای کسی که تکیه میکند بیامت آتشی آفریننده که هرگاه بپندد ایشان از امکان دور گشتند
از برای اوستدای چشم از او ناله اهلش را باخوردن ایشان را و هرگاه بیندند ایشان از امکان آتشی دستم آید گردن بسنه با شیاطین در
زنجیر کشیده و در آغوش آید کند و ابواب راه و ابواب ملائکه بایشان گویند این ندای شما یکی خواهد بود فریاد بسیار خواهید کرد و کسی را
شما نخواهد رسید از حضرت صفاق و حنق و سست که یکساله راه خورش جهنم را خواهند شنید و گفته اند شکی جای ایشان مانند هیچ
دیوار خواهد بود و فرموده است که ولیکن لازم شده است قول از جانب من که البته برکم در جهنم از جیان و مردمان هر دو فرموده است
آنها که کافر شده اند از برای ایشان آتش جهنم مرگ بایشان نمیرسد که بپزند و از عذاب خالص شوند و تحقیق داده نمیشود از ایشان
چیزی از عذاب جهنم و فرموده است که ایشان فریاد ناله و استغاثه کنند که پروردگار ای پروردگار ما را از جهنم ناعملش اینست بکنیم غیر
آنچه میگردیم گویند بایشان که ای عمر ندادیم شمارا اندک کند که شوید و تضرع کنید در راه عافیت خود کسی که خواهد مندگ شود و حضرت
صفاق فرمود که این سرزنش از برای مجده ساله است چه جای بیشتر خواهد بسو شما پیغمبر تر مانند پس بچشید عذاب را که ظالمان را
باور نیست و فرموده بعد از آنکه نعمهای بیشتر برای مؤمنان ذکر کرده است یا این جهنم است از برای همانی شما باد و رخ ز قومه
که دیندار است صغای از برای ستمکاران اندر خوبی است که پیر و دیندار اصل جهنم و بیخلفی شکوه اش مانند سرهای شیاطین است
بدوستی که کافران بخورند از آن پس بر میکنند شکمهای خود را از آن پس از برای ایشان بر رویان شراب از جهنم گرم است که برود

گفته اند

ان میباشند پس از گشت ایشان بعد از این طعام و شراب بسوی جهنم است که مازای ایشانست مقرر آن گفته اند ز قومی است در
که میوه آن در نهایت لذتی و خوشنونی و بد بودی و چون بوجمل و سایر کفار قریش استنزه میکردند که درخت در میان آنش چون میوه و پل
فرمود که از امتحان گردانیدیم از برای ستمکاران و در زمین شیاطین بعضی گفته اند میوه آن درخت بودیست در بادیه و بعضی گفته اند شیاطین
جنسی از ما است میوه را تشبیه بسرمه کرده اند و بعضی گفته اند مشاعر مشهور است که چیزهای قبیح منکر را تشبیه بسرمه شیطان میکند
و زو کرده اند که کسی بر اهل جهنم بر نیفتد غالب میشود که عذاب آنرا فراموش میکنند و استغاثه بمالک میکنند پس ایشان را بسوی
اند رخت سپرد و ابوجهل در میان ایشان است پس میخورند از میوه نامشک ایشان پر میشود و بخوش می آید در شکم ایشان مانند بوی
که در جوشن مانند پس اب میطلبند مالک از جهنمی که از حرارت بنها بفرسیده و سالها در دهکهای جهنم جوشیده از برای ایشان می آید
و چون نزدیک ایشان می رسند و نگاه ایشان بر آن میشود و چون بشکم ایشان داخل میشود هر چه در شکم ایشانست میگرداند و چون
است که شراب ایشان هم است و غساق بعضی گفته اند که غساق آب بسیار است نیست که از سر و ایشان را میسوزاند و بعضی گفته اند
چشمه است در جهنم که زهر هر صاحب نشی و را بخاری میشود و بعضی گفته اند آب جوی دریم بدن ایشانست که در حلقشان میگذرد
بعضی گفته اند که عذاب است که بغیر از خدا کسی نمیداند و فرموده است که قسم دیگر از عذاب است که شبیه بانهاست و فرموده است که از
برای ایشان سفنها از آتش هستند از بالای ایشان و از برای ایشان و فرموده است که بنده ها که در آتشند به خانان جهنم که بخوابند و در
خود که تخمیف و هدا و ماری از عذاب را خانان گویند که اینها آمدند و گویند شما بسو شما با ما می آید و کایر و بر اهلین و اصحاب
گویند بل آمدند گویند پس هر چه خواهد بود عذاب استغاثه کنید فاند فی جحش شما را نیست شما کافران مگر بیفایده و فرموده است
تخمیف نمیدهند از ایشان عذاب و در آتش خواهند بود تا آمدن نجات و فرموده است که ندا کنند که ای مالک صبر اند ما را بر خود
تو گویند در جواب ایشان که همیشه در عذاب تو خواهد بود هرگز شما را مرگ نخواهد بود این عذاب است که بعد از هزار سال که
ایشان استغاثه کنند این جواب خواهند شنید و فرموده است که شجره و قومی طعام کنا هکار است که ابوجهل باشد از بابت مس که داخل
خلیان کند در شکمهای ایشان از بابت جوشیدن آب که در دلت جوشد گویند بنیانه جهنم که بگریه آید و بر روی بکشید بیاجهت
پس بریزند از بالای سرش عذاب جیم و گویند با و پیش بدستی که گمان میکردی که عزیز تو گویی در قوم خود ترا عذاب خواهند کرد
فرموده است که گویند با و قرین او یعنی ملکی که مکل بوده است بلعالم او که اینست آنچه فرموده است از نامه اعمال تو حاضر است القیافی
جهنم کل کفار شنید در احادیث عامه و خاصه وارد شده است که خطاب نشین بر رسول خدا و امیر المؤمنین است که بنده از بد در جهنم
هر بسیار کفران کنند معاندی را یعنی دشمنان خود را داخل جهنم کنید و دشمنان خود را داخل جهنم کنید و بعضی گفته اند که خطاب
با دو ملک است که موکلند بکافران و فرموده است که شناخته میشود بجهنم و کافران بر و گاه میثا ایشان پس از بنی پیشانی ایشان را
با آنها ایشان غل میکنند و در جهنمی افکند و گویند ملائکه ایشان اینست جهنمی که باور نمیکردند کافران گاه با آتش ایشان از عذاب گند
و گاه باب جوشیده و فرموده است هر گاه ایشان را آیند از بند در جهنم صدای عظیمی از جهنم هر شود و در خر و ش باشد و نزدیک
باشد که از هم بیامشد از شدت خشم بر کافران هر چه از بند از بند در جهنم خازان جهنم از ایشان پرسند که آیا کسی نیامد
که شما را از این عذاب ترسانند گویند آمدند آنگاه و ما ننگ بسیار کردیم و کسبیم خدا چیزی نفرستاده است و گفتند اگر ما میشنید
و میفهمیدیم و قبول میکردیم و داخل جهنم نمیشدیم و فرموده است که نزد ما از چیزها و غلبه های سکران هست و طعام خازان را می
که در کل و بند شود نه فرود نه پیر و ناید یعنی قوم فرموده است که بزودی بر او داخل سفر کنیم و چه میدانی که سفر چیست
باقی نمیکند از چیزی از گوشت و پوست و استخوان ایشان را و هر نوع از عذاب را نمی گذارد که بایشان نرساند و تعبیر دهند
است پوستهای ایشان را و موکلند بر او نوزده ملک که خازان جهنم هستند و گفته اند که دیدهای ایشان مانند برق و آیند
و نیشهای ایشان مانند شاخهای کاه و زیاده آتش از دهانهای ایشان بیرون می آید عابین در دوش هر یک هزار ساله
است و در هر کف دست ایشان مانند ریسمان و هر که اعظم قبایل عربند توانستند بخشد و درم از دنیا ایشان برداشته شده است
هر یک از ایشان هفتاد هزار کس را بر میدارد و هر جای جهنم که خواهد میافکند و بعضی گفته اند که بر خصوص سفر نوزده ملک
موکلند و از برای درکات دیگر خوانند در آن دیگر هستند و در ایشان کرده اند که چون این آیه را از شد ابوجهل باقریش گفت محمد
میگوید که خازان جهنم نوزده نفرند و شما هر شیخا عانید یا میسوانید هر یک از شما یکی از خازانان زبیر بد یکی از ایشان گفت

من هفتاد نفر را گنایه میکنم شما دو نارا گنایه کنید در این وقت این همه نازل شد که مانگر هیزه با هم اصحاب جهنم و امکر ملک چند و از بی آدم
که شما از عهد ایشان برآید و نکر و اندید هم عدایشان را امکر امتحانی از برای کافران و فرموده است که خازانان جهنم بکافران گویند که ترو
سوزانی که انکار میکردید از او در دنیا بود بسوزانست سیاهی که تیر است و سه شعبه دارد و بلور دی که از جهنم بیرون می آید و بکافر
احاطه میکند از بالای سر و از جانب است و از جانب چپ که نفسهای ایشان را میگیرد و بعضی گفته اند که ناله از آتش بیرون می آید و احاطه
میکند مانند سر پرده سه شعبه و بشود در آن هست تا از حنا طارغ شود و بعضی گفته اند که سایه دور جهنم است چون داخل میشوند
خایه با ایشان می بخشد و از ضرر زبانه آتش مانع ایشان نمیشود و شراب چند بیرون می افکند آتش مانند فصر در بزرگی و در نظر مانند شتر
نزد با سیاه می نماید و فرموده است جهنم بر سر راه عالم است و طالعیان و کافران را مایه مرجع است مکتب خواهند کرد در آن سخت
حقیبی بعد از حقیبی نهایت خواهد داشت و بعضی گفته اند چهل و سه حقیب است و هر حقیب هفتاد و سه حقیب است و هر حقیب هفتاد و سه حقیب است
و هر سال سیصد و هشتاد و سه روز است و هر روزی هزار سال است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند چندین سند معتبر که این
در شان جماعتی است از مسلمانان که از جهنم بیرون می آیند و در معانی الاخبار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هشت حقیب است
و هر حقیب هشتاد و سه سال است و هر سال سیصد و هشتاد و سه روز است و هر روزی هزار سال است که شما همیشه در دعا و عامه از این
عمر روایت کرده اند که رسول خدا فرمود که بیرون می آید کسی که داخل جهنم شود تا الحاق نماید و هر حقیب زیاده از شصت سال است
و هر سال سیصد و هشتاد و سه روز است و هر روزی مقدار هزار سال است از شما پس کسی اعتماد نکند بر آنکه اخراج جهنم بیرون خواهد آمد و
نی چشند در آن بر دوزخ شربی را ابن عباس گفته بود و خواست و بعضی گفته اند نه هوای خنکی و نه آبی مگر حیم و غشاق و فرموده است
عالم کافر با وضع نمیدهد و البته انداز او در حمله و چه میدانی که چیست حمله آتش خداست که فروخته شده است و مشرف
میشود بر دوزخهای از برای ایشان می بندند در عودها کشیده شده پس حکم میکنند از اینجهت الهی از آتش تا ابد بر عالم
از ایشان قطع شود و نسبی برایشان داخل شود و عیال از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که کفار و مشرکان سزایش خواهند کرد
اهل توحید و مسلمانان را که توحید شما فایده بشما بخشید ما و شما استای تمیم در داخل شدن جهنم پس برود کار عالمیان حقیقت کند
برای مسلمانان و ملائکه را فرماید که شفاعت کنید ایشان را پس شفاعت کنند تا قدر که خدا خواهد پس فرماید پیغمبر از آنکه شفاعت کنید
پس شفاعت کنند از برای هر که خدا خواهد پس حقیقت فرماید پس فرماید و شما از آنکه شفاعت کنید ایشان نیز شفاعت کنند هر که خدا خواهد
پس حقیقت فرماید من از هر چه گفتد کان رحم ترم بیرون آید بر جهنم پس بیرون آیند از میان آتش مانند پروانه و جانوران که نزد آتش جمع
میشوند پس حضرت فرمود که بعد از این عمودها را میکشند و درها را برایشان می بندند و بخدا سوگند که آنها باقی ماندند همیشه
مخلد خواهند بود و علی بن ابراهیم بسند کالتحی از ابو بصیر روایت کرده است که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که با من رسول الله مراد
بترسان که دم منگین شده است حضرت فرمود که هیتا شوازی برای زندگی در او بد رسنگه جبرئیل آمد بنزد رسول خدا و در ترش کرده بود
پیشتر که می آمد منبتم بود حضرت از سبب اینحال سوال نمود جبرئیل گفتا مرزد مهای بلکه بر آتش جهنم میدیدند از دست گذاشتند فرمود
که در میان آتش جهنم چیست ای جبرئیل گفتا اینچنین حقیقت فرمود که هر سال بر آتش جهنم میدیدند تا سفید شدند پس هر سال دیگر میدیدند تا
شد پس هر سال دیگر میدیدند تا سفید شد و اکنون سیاه است و تار یک و اگر قطره از ضربی که عرفان جهنم و چون دریم فرجه از نا کاران است
که در دوزخهای جهنم جوشیده و بخواب با اهل جهنم میخوابند و با اهل دنیا نیز در اینجهت جمع اهل دنیا از کدش میزند و اگر کجانه از دنیا
که هفتاد و سه است و بر کدن اهل جهنم میگذارد بر دنیا بگذارد از کدی آن تمام دنیا بگذارد و اگر پیراهنی از پیراهنهای اهل آتش را در میان
و آنجا ایستاد اهل دنیا از کجانه هلاک شود چون جبرئیل آنها را بیان فرمود حضرت جبرئیل هر دو کرد و کردید در آمدند پس حقیقت ملک را
خاسته سو ایشان که برود کار شما شما را سلام میسازد و میفرماید که شما را این میگردانم از آنکه گناهی بکنید که مسنوج عذاب من شود
پس بعد از آن هر که که جبرئیل بخندد حضرت و آمد منبتم بود پس حضرت صادق فرمود که در آن روز اهل آتش عظیم جهنم و عذاب الهی را میدادند
و اهل هشت عظیم هشت و غیر از آمدند و چون اهل جهنم داخل جهنم میشوند هفتاد و سه حقیب میکنند تا خود را با ای جهنم میسازند
پس چون بکار جهنم رسید ملائکه گرزهای آهن بر کله ایشان میگویند تا بقهر جهنم بر میگردند پس بوسنهای ایشان را تغییر میدهند و
نازه بر بدن ایشان پیوسته است که عذاب را ایشان بیشتر بکنند پس حضرت ابو بصیر گفت که آنچه گفته ترا کافیست گفت پس است و کافیست
و بسند معتبر از عمر بن ثابت منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که اهل جهنم در آتش فریاد میکنند مانند سگان و کرکان از شدت

سالهای

نخبر ایشان هر سدا از الم عذاب الهی چه گمان داری ای عمر بگو هر که ایشان را از عذاب الهی بپندد و عذاب ایشان هرگز سبک
نمیشود و در میان آتش نشسته و کوسه باشند و کوزان و کنگان و کوران باشند و دروهای ایشان سیاه شده باشد و محروم و نادیم و پشیمان و غصه
گرفته پروردگار خود در هم برایشان نکتند عذاب ایشانرا تخفیف ندهند و آتش برایشان آخروند و از جهنم کرم جهم بعضی استامند و از
نقوم جهم بعضی طعام خوردند و بقایای آتش بدنه های ایشان را درنده و کزهای آهن بر سر ایشان کوبند و ملائکه بسیار غلیظ بسپا شده
ایشان را در شکم در اندازد برایشان رحم نمیکند و بر روی ایشان را در آتش میکشند و با شیاطین ایشان را در زنجیر میکنند و در غلها و بندها
ایشان را مقید میسازند اگر دعا کنند دعای ایشان مستجاب نمیشود و اگر حاجتی طلبند برآورده نمیشود و اینست حال جمعی که جهم میبردند
و از حضرت شام جعفر صادق منقولست که جهنم را هفت دروازه است یکی در شعرون و همامان و فاروق که کباب از ابو بکر و عمر و عثمان است
داخل میشود و یکی در جوی خسته داخل میشوند که مخصوص ایشان است و کسی با ایشان در این دروازه شریک نیست و یکی در بکر باب لطفی است
و یکی در بکر باب سفر است و یکی در بکر باب ها و پارس است که هر که از آن در داخل شد هفتاد سال در جهنم فرود میبرد پس جهنم جوشی است
ایشان را بطبقه بالای جهنم میافکند پس هفتاد سال دیگر فرود میروند و باید الا با در جهنم حال ایشان اینست و یکی در در است که از آن
دشمنان ما و هر که با ما جنگ کرده و هر که با ما کرده داخل جهنم میشوند و این دروازه گنبدی در هاست و یکی در شدت از هر بیشتر
و پسند معبر منقولست که از حضرت صادق پرسیدند از معنی فلق فرمود در زه است در جهنم که در آن هفتاد هزار خانه است و در هر
خانه هفتاد هزار حجره است و در هر حجره هفتاد هزار مار سپاه است و در شکم هر ماری هفتاد سبوز هر است و جمیع اهل جهنم را
بر این دروازه گذاری خند و در جهنم دیگر فرمود که این آتش شما که در دنیا هست بجز است از هفتاد جز و از آتش جهنم که هفتاد مرتبه از
باب خاموش کرده اند و باز آفریننده است و اگر چنین نمیکردند هیچ کس طاقت نبرد یکی آن نداشتند پس جهنم را در روز قیامت
بصحر خشک خواهند آورد که صراط بر روی آن بگذرانند پس جهنم فریادی در محشر بر آورد که جمیع ملائکه مفرقین را بنیامرسلین از بیم بر آنگو
استغاثه آیند و در حدیث دیگر منقولست که عساکر او ادنی است در جهنم که در آن سیصد و سی هزار است و در هر قصری سیصد
خانه است و در هر خانه چهل زاویه است و در هر زاویه ماریست و در شکم هر ماری سیصد و سی هزار است و در پیش هر ماری
سیصد و سی هزار است و اگر یکی از آن عقربان هر خود را بر جمیع اهل جهنم بریزد از برای هلاک همه کافینست و در حدیث دیگر منقول
که در یکا جهنم هفت مرتبه است اول جیم است که اهل انحرش بر سنگها و ناله میدانند که در عالم ایشان مانند یک میجو شد و مرتبه دوم
لطفی است که خشم در وصف آن میفرماید که بسپا کشنده است پای و دست مشرکان از آن پوست سر ایشان را بجانب خود میکشند کسی
را که پشت کرده بحق زد و کربانید از معبود مطلق جمع کرده است مالهای دنیا را و حفظ کرده و حقوق الهی را از آن دانکرده مرتبه سوم
سقر است که خشم در وصف آن میفرماید که سقر آتشی است که باقی نمیکند از پوست و گوشت و عروق و اعصاب و عظام را بلکه همه را
میسوزاند و باز خدا را جز از آن باز میگرداند و آتش دست بر نمیدارد و باز میسوزاند و آتشی است بسپا کشنده پوست کافران را
ناظر و هویدا است برای ایشان و بر آن مویکند نوزده ملک با نوزده نوع از ملائکه و مرتبه چهارم حطه است که از آن شرارها جدا می
مانند گوشت عظیم که گوشت ایشان زردند که بر هوا میروند و هر که از آن آفت کنند و در جهنم میکشند و میکوبند مانند سره بر سطح
از او مفارقت نمیکند چون مانند سره بریزه شده اند خشم ایشان را باجالات اول بر میگرداند و طبقه پنجمها و پارس است که در آنجا کوه
هستند که فریاد میکنند که ای مالک بفر ما بوس چون مالک بفر ما ایشان میرسد نظری از آتش بر میگیرد که مملو است از چرک و خون و
عرقی که از بدنهای ایشان بجای شده مانند سر که باخته و با ایشان میخورانند پس چون بنزد یک روی ایشان می آید و در پوست درخت
روی ایشان در آن میبرد از شدت حرارت آن چنانکه خشم میفرماید که برای ستم کاران آماده کرده ایم آتش را که لعاب بکند با ایشان
سر برده همان را که استغاثه نمایند از آتشی بفر ما ایشان میرسند با ستم مانند سر که باخته باشد که چون پیش دهان ایشان برود
بر آنکند روی ایشان را بد شرابست مهمل از برای ایشان و بد تکیه کاه پس آتش از برای ایشان و هر که را در هوا پاره اندازند هفتاد
سال در آتش فرود و در هر چند که پوستش سوزد خشم بدلان پوست دیگر بر بدنش برود و با نده طبقه ششم سقر است که در آن
سیصد سر برده از آتش است و در هر سر برده سیصد قصر است از آتش و در هر قصر سیصد خانه از آتش است و در هر خانه سیصد
نوع از عذاب مقر است و در آنجا مارها و عقربها از آتش است و کدو ها و زنجیرها از آتش برای اهل آن طبقه مهیا کرده اند چنانچه حق
سپا نده و قهر میفرماید که ما مهیا کرده ایم برای کافران زنجیرها و غلها از آتش آفریننده و طبقه هفتم جهنم است که خلق در آنجا است و آن

چاهلی

چهارم است و در آنجا که چون در آنجا می کشند چشم مشعل میشود و این طریقی بود از طریقهاست از جهت و صورتی که همیشه از من
میان چشم و اناش و در آنجا است و سر که در آنجا بود و در آنجا که در این موضع بدترین جاهای این طریقی است از حضرت امام
ع و مو کظم عن منقولست که در جهت وادی هست که از سفر پنهانند که از آن روز که خدا از آن خلق کرده است نفس نکشد است و آن
خدا از آن حضرت هدیه که نمود و سوختن سوختن نفس بکشد هر چه چنانچه در روی زمین است بسوزاند و اهل چشم بخدا پناه ببرند و آن
و کند و بوقی که است از وادی و این خداوند از برای اهلش صیاف نموده است از عذاب خود و در آن وادی که همیشه که اهل آن وادی
به پناه میگردند از گرمی بخدا و نفس و کثافت افکند و عفا کند خدا برای اهلش در این امر در فرموده است و در آنکه در آن اهل
انکه و بخدا استعانه مینمایند از گرمی و کند و کثافت افکند و عذابهای آن و در آنجا که همیشه که اهل آنجا است و در آنجا که همیشه که اهل
و عذاب شد بدینجا میگردند پناه میبرند و در اینجا مانده است که هیچ اهل اینجا از خباثت و تغیر و کثافت انمار و این خدا در وقتها آن
داد است بخدا استعانه مینمایند و در شکست از هفت صد و هشتاد که اهل جای پنج کس است از امتهای گذشته و در کس از این
و آن پنج کس قایل است که بر او خود را بسپارند و کثافت نموده است که با او راهی منازعه کرد و کثافت من و پیغمبرم و زنده میگردانم و دروغ
که در دعوی خدای کرد و پاره و است که پیوسته و اگر کرد و در آنجا است که قضای آن کرد و از این میگوید و این است که اهل آنجا پناه آورده
یعنی ابو بکر و عمر و از حضرت امیر المومنین عن منقولست که هر که برای اهل عصمت تقهار و پنهان از شرع و اعدای پناه آید از آنجا که هر که
و در سنهای ایشان از در کردن مل کرده اند و بر بدنه های ایشان از سر که در آنجا پنهانند و جیهها از آنجا برای ایشان برود
و بر ایشان بسته اند و در پنهان عذاب که در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند
منگشانند و هر که در پنهان ایشان داخل میشود و هر که در پنهان ایشان بر طرف میشود و عذاب ایشان پوسیده شود و عذاب ایشان همیشه است
ایشان خلق میشود و در عذاب ایشان بر پناه میماند و استعانه میکند که از پروردگار خود طلب کند تا از پناه میماند و در آنجا پنهانند
و بسند حضرت صادق عن منقولست که در جهت پناه است که اهل چشم از آن استعانه مینمایند و اینها هر که در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند
که ایمان بر و در پناه است و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند
از آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند
چون اهل چشم عذاب شد و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند
منها و از خدا طلب نموده که نفس نکشد چون نفس کشید چشم را سوزاند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند
که در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند
و سالی که کو سال پس از آن چند کرد و آنکس که بود و بعد از آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند
و عرق او و معاویه و سر کرده خواجه نصران و ابن بلال است از حضرت رسول منقولست که هر که در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند
از اهل چشم نفس نکشد و از آن ایشان برسد هر چه میسر و هر که در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند
که میگردند و کسیر چهل سال در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند
یعنی در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند
و در هر شکلی که در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند
آید نیز به یک فرزند آدم و میگردند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند
نفری از نفرهای چشم پنهانند که چهل سال با چهل فرزند و این فرزند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند
شوند و اهل چشم پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند
مشامنت او را که پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند
به پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند
چشم خواهد بود و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند و در آنجا پنهانند

وای عثمان تا آنکه هر راسبانه ای که انسان نداند میکند هر چه در مواضع خری و خواری خود مانند علمد بیاید بسوختن و در گناهش ابروی او را بکشد
تا خلاص شود از عذاب خود و ملحق شود به اعدای جهنم منافقان گویند وای بوی که عباد این خدایترا همیشه میشود و مؤمنان گویند نظر کن بر سب
این درها چون نظر کنند در گناهش آنگاه ببینند که آن گند که اندکها بسوختن میشوند و میتوانند باندند و هر سببش شروع کند
در شنا کردن و در گناههای جسمی و از پیش روی زبان و در گناهها از زبان و در گناهها از بدن و در گناهها از اعضا و در گناهها از اعضا و در گناهها از اعضا
ایشان زندگی و سوسه باین خود و در انواع این عفو باز آنگاه وقتی که آن گند که اندکها بسوختن میشوند و میتوانند باندند و هر سببش شروع کند
و زبان عموها برایشان زندگی و سوسه باین جسمت آنگاه در مؤمنان بر فرشتهان مجالس خود برایشان خندند و اسبهر امور خیر برایشان کنند
اشاره باینست که الله یسخر فیهم و ایضا فرموده است قالوم الذین امنوا من الکفار یضحکون علی الازامک بنظرون یعنی در آن روز آنها که گناه
آورده اند از احوال کافران میخندند و در کفر سببش برایشان نظر میکنند و ضعف فرموده است و اذا التقوا بغیر ذی جنت حضرت سببش
فرمود و اما اهل جهنم پس ایشانرا جنت میکنند تا خبر احسان و اما اهل جهنم هر یک از ایشانرا جنت میکنند با شیطان که او را گمراه کرده است
و حق سبحانه و تعالی فرموده اما نذرکم ان الظلمة لا یصلها الا الاشیء الذی کذب توبی یعنی پس ترسانیدم شمار از آنست که پیوسته از جهنم است و غلبه
میکند ملازم این آتش نیست مگر شقی ترین مردم آنست که کذب کرد پیغمبر از او پشت کرد اندر بر حق علی بن ابی طالب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
در تفسیر این آیه که در جهنم وارد هست و بدان آتش و ملازم آن نباشد مگر شقی ترین مردم که عمر آن
که کذب کرد رسول خدا در ولایت علی و پشت کرد اندر از ولایت او و قبول نکرد بعد از آن فرمود که آتشها بعضی از بعضی است تراست
آتش این وارد مخصوص ناصبها و دشمنها اهل بیت است و مؤمنان نیستند که شیخ مفید در کتاب اختلاف از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت
امیر المؤمنین فرمود که روزی پیران رفتم پیش کوفه و رفتم پیش زکریا که میگفت ناکاه البسید بیداشد کفتم من باو عجب پیر گمراه شقی هستی
تو گفت چرا اینرا میگویی یا امیر المؤمنین بخدا سوگند ترا حدیثی نقل کنم از خودم و از خداوند عزوجل و در شما مانا نانی نبود بدین که چون
من این زمین فرسنا خدا بسبب خطائی که کردم چون با سماں چهارم رسیدم ندا کردم که الهی میدی کمان ندارم که از من شقی تر خلی
افزاید باشی حضرت عی فرمود بسوختن که بلکه افزاید ام خلی را که از تو شقی تر است بر بسوختن مالک خان جهنم تصور او را و جگه او را بنویس
رقم بسوختن مالک و گفت خداوند ترا سلام میرساند و میفرماید که بمن بیا کسی را که از من شقی تر است مالک مرا بر بسوختن و سببش بالای
جهنم و اینرا گفت آتش سیاه برون آمد که کان کردم که مرا و مالک را خواهد خورد مالک باز گفت که ساکن شو ساکن شد پس مرا بر بسوختن
تقریب آتش برون آمد از آن سیاه برون آمد که کان کردم که مرا و مالک را خواهد خورد مالک باز گفت که ساکن شو ساکن شد پس مرا بر بسوختن
هفته بر آتش از آن سیاه برون آمد که کان کردم که مرا و مالک را خواهد خورد مالک باز گفت که ساکن شو ساکن شد پس مرا بر بسوختن
گفتم ای مالک امر کن از آنکه مسرور ساکن شو و الا میمیرم مالک گفت تو خواهی مرقوم بود و مرد را دید که در گردن ایشان بچه ها
آتش بود و ایشانرا بجان با لا او بخت بودند و بر سر آنها کوهی ایستاده بودند و گرزهای آتش در دست داشتند و بر سر ایشان پند کفتم
ای مالک آنها کیستند گفت مگر نخواهدی آنچه در شاعرش نوشته بود من دیده بودم که خدا بر صاق عرش در هزار سال پیش از آنکه دنیا را ایدم
خلق کند نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و آید بر بعضی اینها و در پیش ایشان و در ستم کننده برایشان یعنی او بگر
و کلیف در حد مغرب طولانی از حضرت صادق روایت کرده است که کفر در کتاب خدا برین وجه است از جمله آنها کفر خود آوردن است که انکار کنند پروردگار
خدا را و گویند که پروردگاری نیست و عیسی نیست و آتش نیست و این قول در طایفه از نادق است که ایشانرا دهری میگویند و سید بن طاووس
از کتاب نهج البلاغه روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین که حضرت سببش از آنست که جانشین در دست خداست که اگر فطره از تو
زایر کوته گان من بر زمین فرودند با طایفه هفتم زمین و طایفه از میانها و در پس چگونه خواهد بود حال کسی که ان طعامش باشد بجز آنکه
که جانم در جنت است او است که اگر بکفله از غسلین را بر کوهها از زمین برینند هر چه فرودند در طایفه از اینها و پس چگونه
خواهد بود حال کسی که آن آتش باشد و بجز آنکه از نندی که جانم بدست خداست او است که اگر یکی از صفات او که خدا فرموده است بر کوهها از زمین بگذارد
هر چه فرودند با این طایفه هفتم زمین و طایفه از آنند که با شمشیر چگونگی خواهد بود حال کسی که اینها را بر او بگویند در جهنم و ایضا
از کتاب مذکور روایت کرده است که چون اینها از نازل شد که بدستی که جهنم را نگاه جمیع ایشانست و از برای آنحضرت و از برای هر
در از آنها حصه مقرری از برای کافران و عاصیان است حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود که هر چه از اینها از نازل شد که بدستی که
و نازل شد که جبرئیل چه خوار کرده است و نوازند از آنحضرت سوال کرد و آنحضرت فرمود فاطمه را میدادند و میگردانند از آنحضرت

میشناسیم او را داخل جهنم میکنیم و هر که شیعه مانست و ما او را میشناسیم داخل جهنم بجهت میکنیم و در روایات دیگر وارد شده است
در اعراف جمعی از مستضعفین عامه و مرجون که امر الله و فساق شیعه که حسانت و مستان ایشان برابر باشد خواهند بود و مقتضای جمع
من الاخیار است که اصحاب اعراف که حاکم بر اعرافند رسول خدا و ائمه خواهند بود که مؤمنان حقیقی را اول مرتبه روانه جهنم میکنند
و از صراط میگذرانند و دشمنان خود و کفار و مخالفان معتصب را بجهنم میفرستند و جمعی از فساق شیعه و مستضعفان عامه که بعد از این
مذکور خواهند شد اهل اعرافند که ایشان موقوف به مانند اعراف و اعراف و اعراف ایشان بشاعت حضرت رسالت و اهل بیت و داخل
جهنم میشوند با بعضی از ایشان که قابل شفاعت هستند داخل جهنم میشوند و بعضی همیشه در اعراف میمانند و هر دو محالست چنانکه
این باب و در رساله عفا یاد گفته است که لعنفا و ماد اعراف است که حسانت در میان جهنم و بران مردان چند هستند که
هر کس را میشناسند بسیمای ایشان و انمردان رسول خدا و او و ائمه او را که داخل جهنم میشوند مگر کسی که ایشان را شناسد و ایشان او را شناسند
و داخل جهنم میشوند مگر کسی که ایشان را شناسد و ایشان او را شناسند و مرجون که امر الله تیرد اعراف خواهند بود با عذاب خواهد کرد
ایشان را تا توبه خواهد کرد برایشان یعنی گناه ایشان را خواهد کرد و داخل جهنم خواهد کرد و شیخ مفید گفته است اعراف کوهیست
میان جهنم و جهنم و بعضی گفته اند حسانت در میان آنها و محلیست در این باب است که مکاتیب نه از جهنم و نه از دوزخ و احادیث در این
باب وارد شده است و چون روز قیامت شود در اعراف خواهند بود رسول خدا و حضرت امیر و امامان از ذریت او و ایشان را که خدا
فرموده و علی الاعراف رجال و حضرت با ایشان میشناسد آنها صحابا جهنم را بعد از آنکه در سیمای ایشان ظاهر میگردد
چنانکه فرموده است بفرعون که ای پاهام و ایضا فرموده است بفرع الخمریون پس پاهام یعنی در قیامت شناخته میشوند بفرعان و کافران
بسیما ایشان و فرموده است ان ذلک الايات للتوهمین پس خبر داده است که در میان خلق او طایفه او هستند که توهم میکنند خلق را
علامات ایشان را در محله سیمایند و بسیمای آنها ایشان را میشناسند و حضرت شامیر فرمود من صاحب عصا و میسم مرا علم انحضرت با حق
مردم بفرستند از حضرت باقر عتق و است که ای پاهام و فرموده است و در احادیث وارد شده است که حضرت ساکن میکند
در اعراف طایفه از خلق را که مستحق نشدند با عیال حسنه خود و این را مستحق خلود در جهنم نیز نشده اند ایشانند مرجون که امر الله که خدا
فرموده است ان ذلک الايات للتوهمین پس خبر داده است که در میان خلق او طایفه او هستند که توهم میکنند خلق را
و حضرت شامیر فرموده است و بعضی گفته اند که اعراف مسکن طایفه چند تن هستند که در زمین مکلف نبوده اند که با عیال خود مستحق جهنم
گردند پس خدا ایشان را در این مکان ساکن میگرداند و عوض میدهد ایشان را از الما که در دنیا با ایشان رسیده است یعنی جسد که بپسند
از منازل اهل ثواب که با عیال خود مستحق شده اند و در جهنم با آنها میسند و اینها که ذکر کردیم عقل با اندازد و اختیار در این باب وارد شده است
در حقیقت حقا را از جهنم میداند و آنچه متیقن است که اعراف مکانیست میان جهنم و جهنم و میباشند در آنجا خنهای خدا بر خلق که مذکور شد
و در قیامت جماعتی از مرجون که امر الله در آنجا خواهند بود و بعد از آن خدا بفرماید که ها ای ایشان چگونه خواهد بود تا اینجا اگر ام شیخ مفید
بود و شیخ طبرسی روایت کرده است از حضرت صادق که اعراف پنج حسنت میان جهنم و نار و در آنجا باز میدارند هر سغیری و هر طبعی
میگیری را با کاهکدن اهل زمان خود چنانکه میباشند سر کرده لشکر باضعیفان لشکر خود که ایشان را محافظت نماید و نیکوکاران پیشتر
رفته اند پس خلیفه خدا در هر زمان میگوید بکاهکاران که با او ایستاده اند که نظر کنید بسوی برادران خود که نیکوکار بودند و پیش از توبه
جهنم رفته اند پس سلام میکنند کاهکاران بر ایشان چنانکه حضرت فرموده است و نار را اصحاب آیه ان سلام علیکم پس خبر داده است خدا
که ایشان داخل جهنم نشده اند و لیکن طبع دارند و امید دارند که داخل شوند و فرموده است و هم بطمعونی یعنی آنها داخل جهنم شدند
و طبع دارند که خداوند در جهنم ایشان را داخل جهنم کند شفاعت میگیرد و امام ع و نظر میکنند این کاهکاران بسوی اهل جهنم و میگویند پروردگار
مگردان ما را با کاهکاران پس ندانیم که اعراف که پیغمبران و خلفای ایشان با امر که از جانب خدا بایشان میشود داخل شوند
خوف بر شما نیست و نه در هتک نخواهند و ایضا شیخ طبرسی و صفار و دیگران روایت کرده اند از اصعب بن یزید که گفت روزی در خدمت
حضرت شامیر بودم عبد الله بن کوه آمد و از حضرت تفسیر این را پرسید و سوال کرد حضرت فرمود وای بر تو ای پسر کوه ما را در روز قیامت باز
میدارند در میان جهنم و نار هر که ایمان بما آورده و پاری ما کرده است میشناسیم او را بسیمای او و او را داخل جهنم میکنیم و هر که دشمن
ماست میشناسیم او را بسیمای او و او را داخل جهنم میکنیم بفرعون کلا بسیمای یعنی امر را بیکر اعراف و گویند که ما اهل بیت میشناسند
جمیع خلق را بسیمای ایشان اهل جهنم بسیمای مطعمان و اهل جهنم را بسیمای عاصیان و علی بن ابی طالب بسند کاهکاران حضرت صادق
روایت کرده است که اعراف موضع بلند چند است میان جهنم و نار و رجال ائمه ع اند که میباشند بر اعراف با بعضی از شیعیان خود در

که مؤمنان که اهل بیعت هستند و در این میان میگویند باین شیوه خود که کاملاً مانند نظر کنید پس برادران خود که پیمان داخل بیعت
پس بر این میگردند برایشان در امید و توکل که شفاعت نماید برایشان علی کردند پس ائمه با ایشان بگویند که نظر کنید بسو دشمنان خود در جهنم خو
نظر کنید استغنا کنند که برود کار اهل ایشان علی مگردان پس ندانند ائمه اینجا یعنی با که ایشان را بیجا ایشان میشناسند از دشمنان خو
که در جهنم و گویند فایده بخشیدن به آنها آنچه جمع کردید در دنیا از اموال ما و آنچه بگردید بر ما و غصب ما کردید پس گویند با آنها که اینها
شیخی و برادرانند که شاید در دنیا بسوزند یا در میگردند که رحمت خدا شامل حال ایشان نخواهد شد پس گویند ائمه شیعیان نگاه کار خود
که داخل شوند در جهنم و بر شما خوبی و نازد و هیچ نیست پس خشم فرموده است و ندانند اصحاب با شراحتی است که برین بد بر ما از ابان
این خشم روزی کرده است شما را اهل بیعت گویند بدستی که خدا حرام کرده است اینها را بر کافران که دین خود را هوار و هب و بان چه کردند
و مغرور گردانید ایشان از دنیا بکنی اینها را چنانچه ایشان فراموش کردند غفلت اینها را و ابان ما را انکار میگرد
فصل هفتم در بیان جماعتی است که داخل جهنم میشوند و جمیع که در آن داخل میشوند و جمیع که در آن داخل میشوند در آنکه خلافت نیست در آنکه اهل بیعت
مخلد در جهنم خواهند بود و هر که داخل جهنم شود خواهد بود و عذاب خواهد بود و عذاب دیگر پس این خواهد آمد و خلافت نیست
میان مسلمان در آنکه کفار و منافقان که حجت بر ایشان تمام شده باشد مخلد در عذاب جهنم و عذاب ایشان هرگز صیحت نخواهد شد
و ابان بسیار در این باب گذشت و اطفال و مجانین کفار البته داخل جهنم میشوند و گذشت که با داخل جهنم میشوند با در اعراض خواهد
بود تا تکلیف دیگر نسبت با ایشان خواهد بود و جمیع از ضعفه العقول که تمیز مباحق و باطل نتوانند کرد با جمعی که در روز برادر اسلام باشند و
تقصیر دین حق نتوانند کرد با در زمان جاهلیت و فطرت باشند و حجت بر ایشان تمام نشده باشد داخل مری چون لا امر الله اند و احوال بیعت
در باب ایشان هست و خلافت نیست در آنکه کسی که منکر یکی از ضروریات دین اسلام باشد در حکم کفار است و مخلد در نار است و ضرور
دین اسلام است که بدیعی شده باشد در دین اسلام و هر که صاحب این دین باشد از او اند مگر نادری مثل کسی که ناز مسلمان شده باشد و هو
نوادری شده باشد مانند نماز روز قیامه و نماز و حج و زکوة و امثال اینها کسی که بزرگ آنها کند کافر نیست و کسی که بزرگ آنها را
حلال داند کافر است و مستحق اقل است و همچنین اگر فعلی از اوصاف شوم که منضم است استحقاق بدین با حرم الهی باشد مثل آنکه عدا مصحح محمد را
بسوزاند یا در نماز او را نهد یا کد بران براند یا خشم یا ملامت یا یکی از اینها را دشنام دهد یا سخنی بگوید که منضم است استحقاق باشد و در نظر خواهد
در نشر یا کعبه معظمه را بمحیی خراب کند یا عدا در آن بول و غایب کند و همچنین نسبت بر وضو مقدسه حضرت رسول الله ص و ائمه استحقاق کند یا بگوید
یا نسبت شریف حسین را استحقاقی کند قولاً یا فعلاً مثل آنکه العباد بالله بان استخوان نماید یا نسبت کتب مقدسه استحقاق کند و بعضی که فقه شیعه را
نیز چنین میدانند یا یکی از عبادت که ضرورت نیست استخوان نماید یا نسبت با غیرت را معجز خود قرار دهد و از انبساط عبادت بیخورد کند یا
کفار را که منضم است اظهار کفر باشد ظاهر گرداند مثل آنکه زنا و بینه باین قصد و پیشانی خود را بر او نشود و زنی کند بفساد اظهار استغنا ایشان و
دیگر در ضرورت دین مذکور خواهد شد انشاء الله و اما غیر شیعه امامیه از مستیان و زیدیه و فطی و واقفیه و کسانیه و نادریه و
سایر فرق مخالفین اگر انکار یکی از ضروریات دین اسلام کنند یا نیز کافر و نجس و مخلد در جهنم مانند ما متدی خارج که بر امام زمان خروج کرده
گردانند و اسرار نسبت بائمه میگویند مانند خارجیان یا غلات که ائمه را خدا دانند یا بجهنم از پیغمبر دانند یا گویند خدا در ایشان حلول
گرفته است یا ایشان را خالق عالم دانند بنابر بعضی از احادیث و نواصب که عداوه با ائمه یا بعضی از ایشان داشته باشند زیرا که وجوب
بخت ایشان ضروری دین اسلام است و از حضرت صفاق منقول است که غسل مکن در جایی که در آن جمع میشود و غساله حجام زینا
گرددان غسله اولاد از نامی باشد و غسله ناصبی میباشد و ان بدتر است از ولد الزانی بدتر است که خشم خلفی بدتر است از سنگ نیافریده او ناصبو
تر خدا خواهد تراست از سنگ و بختی که خدا را جبهه میدهند از بلور یا بصورتی که شاه میدادند ایشان نیز کافر و مخلد در جهنم است و در غیر اینها از
ذوق مخالفان دو قسمند اول متعصبی چندند که حجت بر ایشان تمام شده است و علم بطلان مذهب خود نیز دارند و از برای تعصب و اغراض
دنیویه انکار حق میمانند یا با اعتبار مناصبت با د اسلام بدین باطل قابل شده اند و قوت تمیز میان حق و باطل ندارند و تقصیر دین نمیکند
و خود را از اغراض باطل قابل شده اند و قوت تمیز میان حق و باطل ندارند و تقصیر دین نمیکند و خود را از اغراض باطله خالی نمیکند که حق بر
ایشان ظاهر شود و تقصیر دین حق نمیکند بلکه درین بران دارند و در جمیع جماعتی چندند که ضعیف العقولند و با اعتبار ضعف عقل تمیز
سیاق و باطل نمیکند که با عدل مخالفین اند و قدرت بر هجرت و تقصیر دین حق ندارند با در زمان فطرت با جاهلیتند و اهل
باطل را بند و اهل حق از خود بیخشنود و حق بر ایشان ظاهر شده است و امثال ایشان چنانکه اشاره ما آنها شده است اما جماعتی دور

مشهور میان علماء آنست که ایشان داخل مرچون لامر الله اند نه حکم بکفر ایشان میتوان کرد و نه حکم بایمان ایشان در آخرت حال ایشان معلوم
میشود چنانچه حضرت فرموده است که منضعان از مردان و زنان و پیش از آنکه استطاعت چله و چاره نماند و هلاکت نمی یابند راهی را بپوشانند
شاید خدا عفو کند ایشان را و خدا عفو کننده و امر زنده است و حدیث بسیار در تفسیر این آیه کریمه وارد شده است که مراد جماعتی است که چله
کفر نمی یابند که دالست کافر شوند و راهی بسوی ایمان نمی یابند و ایشان اطفا کنند و آنها از مردان و زنان که عقول ایشان مثل عقول کودکانست
و بعضی گفته اند که منضع کسی است که ولایت اهل بیت و محبت ایشان دارد و بزرگی از دشمنان ایشان نمیکند و در بعضی از روایان وارد
شده است که هر که مخالف مذاهب و ادانست و فهدار منضع نیست و باز حضرت فرموده است که جماعتی دیگر هستند که ناخبر کرده اند
حکم ایشان را اما خدا در باب ایشان معلوم شود با عذاب میکند ایشان را با توبه ایشان قبول میکند و ایشان را چون لامر الله میکنند و در
احادیث واقع شده است که مراد کفر می چندند که از شرک و بی پرستی در آمده اند و ایمان را بدل خود نشناختند که داخل جهشت شوند
و انکار نیز کردند که داخل جهتم شوند و در بحاس از ز راه بسند صحیح روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از قول حق تعالی که هر
حسته بیار و در آن برای دوست ده بر این آیا این در باب کسی هست که شیعه نباشد فرمود که نه محض من مؤمنانست گفته کسی که نماز
کند و زوجه ندارد و اجتناب محرمات بکند و در عینیکور داشته باشد و نه عارف باشد و نه ناصبی فرمود که خدا ایشان را جهشت میکند
بر حمت خود و شیخ طوسی در کتاب غیبت روایت است از کامل بن ابرهیم که گفت بخد مت حضرت امام حسن علیه السلام پرسیدم و در خواطر داشته که
سؤال کنم آیا داخل جهشت میشود کسی که ایمان خود را مثل زکرم می شناسد و شیعه نباشد چون داخل شد و سلام کرد
نشستم نزدیک درگاه که پرده در آن و چینه بود بادی آمد و گوشه پرده را برداشت جوانی نظرم آمد مانند پاره ماهی و نزدیک بچشم
سال می یابست داشته باشد مراد اگر که ای کامل بن ابرهیم بر خود لرزیدم و ملهم شدم گفتم لبتک ای سید من گفت آمده بسوی خدا
و حجت او و باب او که سوال کنی که داخل جهشت میشود مگر کسی که مثل تو عارف و شیعه باشد گفته بی و الله از برای همین آمده ام فرمود که چنین
باشد که کسی داخل جهشت خواهد شد بخدا سوگند کرد و می داخل جهشت میشوند که ایشان را حقیقه میکنند گفتم ای سید من بگویند اینها
فرمود که و هیند که بسبب تحقیق که بعالی در آن قدم بحق او باد میکنند و نمیدانند چیست حق او و فضل او و اجرائعت اول که منصفان آن
در باب ایشان خلافت بعضی گفته اند که ایشان در دنیا و آخرت هر دو حکم کافر در آنند و در آخرت مخلد در جهتمند سید من
و صحیح این فایند و اکثر علماء امامیه اعقاد آنست که در دنیا حکم اسلام بر ایشان جاریست و در آخرت مخلد در جهتمند و بعضی گفته اند که
از دخول جهتم بدر می آیند اما داخل جهشت نمیشوند در اعراض خواهند بود و نادری قابل شده اند که بعد از عذاب طویل داخل جهشت
میشوند این قول نادر و ضعیف است و علامه علی در شرح باقوش گفته است اما آنها که میگویند که نفس خالص بر حضرت امام است
اصحاب ما قایلند که ایشان کافرند و بعضی گفته اند که ایشان فاسقند و آنها که فایند که ایشان فاسقند خلاف کرده اند در حکم ایشان
در آخرت اکثر گفته اند که ایشان مخلد در جهتمند و بعضی گفته اند که خلاص میشوند از عذاب داخل جهشت میشوند و این دخول نادر است
زود منصف او قابل شده است که از عذاب خلاص میشوند اما داخل جهشت نمیشوند و در بابی که دلالت بر کفر مخالفین میکند و آنکه
ایشان مخلد در نمانند و اعمال ایشان مقبول نیست از طرق عامه و خاصه و نواز است و قول باینکه ایشان مخلد در جهتمند نیستند با داخل
جهشت میشوند قولست در نهایت قدرت و قایل بان معلوم نیست و آن در میان متأخرین متکلمین هم رسیده است که خبری از اخبار و آثار
و اقوال قدما اخبار نماند این باب و در رساله عفا مید گفته است که هر که دعوا امامت کند و امام نباشد ظالم و ملعون است و هر که امام
را بغیر اهلیش قابل شود ظالم و ملعونست و حضرت رسول ص فرموده است که هر که انکار کند امامت علی را بعد از من انکار پیغمبر من گوید
است و هر که انکار پیغمبری من کند انکار پروردگاری خدا کند و گفته است اعتقاد ما در حق کسی که انکار امامت امیر المؤمنین و امامان
از او کند بمنزله کسی است که انکار پیغمبری پیغمبران کرده است و اعتقاد ما در باب کسی که انکار کند امامت امیر المؤمنین و انکار کند یکی از
امامان بعد از او را بمنزله کسیست که ایمان بساورد و بجمع پیغمبران او انکار کند پیغمبری محمد ص را و حضرت صادق ص فرموده است که منکران ما
مثل منکر اول ما است و حضرت رسول ص فرموده است که ایمان بعد از من دوازده نفرند اول ایشان حضرت امیر است و آخر ایشان قائم ص
است اطاعت ایشان اطاعت منست و معصیت ایشان معصیت منست هر که انکار کند یکی از ایشان را انکار من کرده است و حضرت
حق تعالی فرموده است که هر که شک کند در کفر دشمنان ما و ستم کند کان بر یا کافر است و اعتقاد ما در آنها که با علی ص جنگ کرده اند مثل
فرموده پیغمبر است که هر که با علی قتال کند با من قتال کرده و هر که با علی جنگ کند با من جنگ کرده است و هر که با من جنگ کند

داخل